

مجله خبری - تحلیلی

ایران معاصر

شماره ۳۴

جولای ۲۰۱۴



مجله خبری - تحلیلی

ایران معاصر

شماره ۳۴

جولای ۲۰۱۴

هیئت تحریریه

سردبیر: رجب صفروف

سروراستار: ایگور پاتکراتینکو

الکساندر پروخانوف

سرگی بابورین

دمیتری روریکوف

ویتالی تریتیاکوف

حیدر جمال

ماکسیم شیفچینکو

آدرس تحریریه: مسکو، خیابان کورووی وال، شماره ۷

تصاویر گرفته شده از

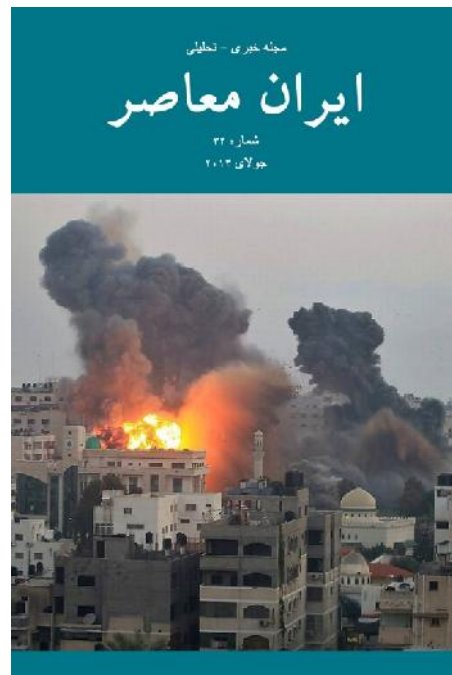
ایتارتاس، ریانووستی، ریا ایران رو

فهرست مطالب

درباره تعطیلی شنبه به جای پنج شنبه در ایران ماکسیم ایوانوف.....	۲۸.....	چکیده مطالب.....	۲.....
وقت آن رسیده است که روسیه از رژیم تحریم های ضد ایرانی خارج شود ولادیمیر یفیموف.....	۳۲.....	کردستان مستقل طرحی مشکل ساز برای تهران ایگور نیکلایف.....	۵.....
تجاوز اسرائیلی و بمب ایرانی به نام «القدس» ایگور پانکراتنکو.....	۳۶.....	شانزده دلیل بی اعتمادی ایران به روسیه سرگئی آلکسیف.....	۱۰.....
ایران دوباره ضرب الاجل آمریکایی را پشت سر گذاشته است نیکلای بوبکین.....	۴۰.....	آیا روسیه و ایران می توانند به دو شریک راهبردی تبدیل شوند؟ ولادیمیر یفیموف.....	۱۶.....
هزاره آسمانی اسرائل شامیر.....	۴۴.....	مکت وین و مثلث مسکو - تهران - واشنگتن ولادیمیر یفیموف.....	۲۰.....
		درباره پیوستن ایران به عضویت سازمان همکاری شانگهای و بریکس ولادیمیر آلکسیف.....	۲۴.....

چکیده مطالب

ماه جولای، برای صلح ناپایدار در خاور میانه ماه بد شگونی بود. اسرائیل با استفاده از اینکه تمام جهان سرگرم حوادث اوکراین بود، به تصفیه نوار غزه پرداخته و سلاخی واقعی فلسطینی ها را راه انداخت. علاوه بر آن، مناقشه ای که غرب به طور مصنوعی در سوریه دامن زد، به صورت کمانه دار به عراق ضربه وارد کرد که آمریکا خیال می نمود که آنجا برای مدت طولانی نظم برقرار کرده است. گروهک «داعش» با دریافت پول مکمل از سعودی ها و قطری ها، شمار نفرات خود را به سرعت افزایش داده و به عراق تجاوز کرد. همین وضعیت پیچیده در مرکز توجه شماره سی و چهارم مجله «ایران معاصر» قرار گرفته است.



جدیداً «ران درمر» سفیر اسرائیل در ایالات متحده اظهار داشت: «نیروهای مسلح اسرائیل باید به پاس «خویشتن داری تصور ناپذیر» ضمن اجرای عملیات در نوار غزه جایزه صلح نوبل را دریافت کنند». واشنگتن به روش سنتی بر کارهای «بیبی نتانیاوهوی لجام گسیخته» سر پوش می گذارد، تقریباً همه کشورهای عضو

اتحادیه اروپا به او بله بله می گویند و پادشاهی های عربستانی که اندیشه های عدالت و وحدت اسلامی را پاک فراموش کرده اند و در طول این مدت مشغول توطئه چینی ها با استفاده از خون فلسطینی ها بودند، این دفعه بی پرده طرف اسرائیل را گرفته اند. ولی در هر حال، ایدئولوژی «قدس» که سی و پنج سال پیش توسط آیت الله خمینی اعلام شد، هم اکنون «صخره شکست ناپذیر» برگزیده بودن اسرائیل را ویران می کند. مقاله «تجاوز اسرائیلی و بمب ایرانی به نام «القدس» به این موضوعات و به علل عملیات سرکوب گرانه اسرائیل علیه فلسطینی ها اختصاص دارد.

سلاخی در غزه به یک رویداد تکراری تبدیل شده است. کشتار دسامبر ۲۰۰۹ - ژانویه سال ۲۰۱۰ نسبتاً بزرگ بود؛ در سال ۲۰۱۲ هم چنین اتفاقی افتاده بود. چه رسد به بمباران و گلوله باران های نسبتاً کوچک. می توان سیاست اسرائیل در نوار غزه را به مراسم «کریپتی» در اسپارتای قدیمی تشبیه کرد: آنجا هرازگاهی شکار «ایلوت ها»، فلسطینی های آن مرز و بوم را راه اندازی می کردند تا سر به زیر و گوش به فرمان باشند و از اینکه زنده هستند خوشحال باشند. هدف اصلی این بازی های پی در پی در اسرائیل، نابودی فیزیکی رهبران فعال فلسطین برای تسهیل فرمانروایی بر دیگران است. جزئیات این سلاخی و برخورد جامعه جهانی با آن در مقاله تحت عنوان «لشگر آسمانی» تشریح می گردد.

ظهور کردستان مستقلی که تا تنظیم حقوقی آن ماه های انگشت شماری باقی مانده است، برای تهران چالش مکملی می باشد. بسیاری از نیروهای خارجی اعم از ایالات متحده، ترکیه و اسرائیل و نیز شرکت های بزرگ فراملیتی که نفت تولید می کنند، به ظهور دولت کردها علاقه مند هستند که در آستانه تشکیل بر روی ویرانه های عراق قرار دارد. ولی کردستان مستقل

برای تهران درد سر و منشأ مسایلی است که خطیر بودن این وضع در آینده نزدیک روشن خواهد شد. تجزیه و تحلیل چالش‌هایی که همراه با استقلال اربیل بروز می‌کنند، در مقاله «کردستان مستقل: طرحی مشکل ساز برای تهران» ارائه شده است.

این واقعیت به چشم می‌خورد که موضوع ایرانی در مرحله اخیر بیش از پیش بر روی صفحات رسانه‌های گروهی منعکس می‌شود. منطق این پدیده ساده است. از یک سو، اتحادیه اروپا فهمیده است که گاز ایرانی تنها چاره‌ای برای کاهش واردات از روسیه می‌باشد. طبیعتاً این گزینه باب طبع ایالات متحده (یا حداقل گروه‌هایی که برای دفریز کردن روابط با ایران آماده هستند) است. آنجا هم می‌فهمند که نمی‌توانند رژیم تحریم‌ها را بی‌پایان نگه‌دارند. اگر گاز ایرانی بالاخره وارد بازار شود، بگذار حد اقل به کاهش وابستگی اتحادیه اروپا به روسیه خدمت کند. آیا این سناریو عملی خواهد شد؟ پاسخ این سؤال در مقاله «گاز ایرانی کجا می‌رود: تست ادعاهای ژئوپلیتیکی ایران» داده می‌شود.

با این حال مشکلات وضعیت جمهوری اسلامی باعث بروز یک نوع پارادوکس می‌شود. تهران موفق شده است انزوای بین‌المللی را که رژیم تحریم‌های فلج‌کننده غربی برای آن فراهم کرده بود، هر چند به طور ناکامل بشکند. با این وجود، سرعت توسعه روابط روسی - ایرانی تا کنون به طرح شراکت راهبردی نرسیده است. چه چیزی برخورد محتاطانه طرف ایرانی را سبب می‌شود؟ چه چیزی مانع از آن می‌شود که تهران مسکو را شریک مطمئن سیاسی و اقتصادی به حساب آورد؟ «شانزده دلیل بی‌اعتمادی ایران به مسکو» عنوان مطلبی است که در آن جهت تحلیل شرایطی که ما را از همدیگر جدا می‌کند، تلاش به عمل آمد.

قرار است بزودی مذاکرات بین گروه ۵+۱ و ایران درباره برنامه هسته‌ای ایران خاتمه یابد که بر اثر آن تحریم‌های مالی و بازرگانی - اقتصادی که به ابتکار غرب اعمال شد، از جمهوری اسلامی ایران مرتفع خواهند گردید. بدیهی است که بزرگترین شرکت‌های بین‌المللی با عنایت به توان عظیم اقتصادی ایران بی‌صبرانه منتظر لحظه‌ای هستند که بتوانند گسترده‌ترین و سودآورترین قراردادها در زمینه به روز آوری و توسعه اقتصاد جمهوری اسلامی ایران را دریافت کنند. آنچه که به خود توجه جلب می‌کند، این است که شرکت‌های روسی در این زمینه عجله نمی‌کنند. طرف ایرانی هم فعالیت چندانی از خود بروز نمی‌دهد. و اینک «آیا روسیه و ایران می‌توانند به دو شریک راهبردی تبدیل شوند؟». این سؤال در مقاله‌ای با همین عنوان مطرح شده است.

دو مطلب این شماره مجله به نتایج مذاکرات وین گروه ۵+۱ بین‌المللی با ایران درباره برنامه هسته‌ای اختصاص یافته است. امروزه در مذاکرات گروه ۵+۱ با ایران وقفه اعلام شده است. تعهدات طرفین مبنی بر رسیدن به توافق درباره رفع تحریم‌های اقتصادی از ایران در عوض ضمانت‌های حالت صلح‌آمیز برنامه هسته‌ای این کشور تا ۲۰ جولای اجرا نشده است. انتظار می‌رود که مذاکره‌کنندگان بار دیگر در ماه اوت با هم ملاقات داشته باشند و توافق‌نهایی باید تا ۲۴ نوامبر سال ۲۰۱۴ طراحی شود. «خط قرمزی» هم به آن روز موکول می‌شود که ما بعد از آن شاهد پیروزی عقل سلیم سیاستمداران کشورهای اساسی جهان خواهیم شد که چنین پدیده‌ای در ایام ما کمتر اتفاق می‌افتد یا اینکه یک بار دیگر متوجه خواهیم گردید که جهان تک‌قطبی که آمریکا همه امور آن را می‌گرداند، خلل‌ناپذیر باقی مانده است». عنوان مطلب مجله در این مورد «ایران دوباره ضرب‌الاجل آمریکایی را پشت سر گذاشته است» می‌باشد.

اگر کسی خیال می کرد که توافق درباره طراحی فرمول مورد قبول همگانی برای تضمین حالت صلح آمیز برنامه هسته ای ایران تا ۲۰ جولای که شش ماه پیش در ژنو بین گروه ۵+۱ و ایران حاصل شده بود، با موفقیت اجرا شده و در روزی که مقرر شد، امضا و تصویب خواهد گردید، این امید بچگانه ای بیش نبود. ولی مکث جاری بر خلاف آنچه که در سال های گذشته مشاهده می شد، مکث پایانی است. جزئیات امر در مطلب «مکث وین و مثلث مسکو - تهران - واشنگتن» تشریح شده است.

مسکو حد اقل برای رویارویی شدید با غرب و حد اکثر برای دفع تحریکات مسلحانه ناتو و دست نشانده های اوکراینی، با توسل به زور، آماده می شود. به گفته ولادیمیر پوتین، بحران روابط روسیه با غرب به سطح اصولاً جدیدی ارتقا یافته است که فاجعه هواپیمای متعلق به مالزی تنها یکی از صحنه های آن می باشد. نویسنده مقاله با عنوان «وقت آن رسیده است که روسیه از رژیم تحریم های ضد ایرانی خارج شود» معتقد است که روسیه باید در این شرایط به سوی ایران چرخش قاطعانه ای بکند.

در جهان چند قطبی معاصر حتی برای یک قدرت بزرگ جهانی دنبال کردن سیاست خارجی مؤثر و تأمین منافع ملی سیاسی، نظامی یا اقتصادی خود بدون اتکا بر کشورهای دوست یا شرکای عادی، کار بس دشواری است. البته قاعدتاً نه تنها تعامل دو جانبه بلکه شرکت در سازمان های جهانی و منطقه ای مدنظر است. این امر برای قدرت های منطقه ای که یکی از آنها ایران است، به ویژه مبرم است. «پیوستن ایران به عضویت سازمان همکاری شانگهای و بریکس» می تواند یکی از راه حل های مسایل سیاست خارجی تهران باشد. همه جنبه های مثبت و منفی این اقدام در مطلبی با همین عنوان مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

و در خاتمه یک موضوع غیر عادی در مقاله «درباره تعطیلی شنبه به جای پنج شنبه در ایران» مطرح می شود. در اکثر کشورهای جهان روزهای شنبه و یکشنبه تعطیل هستند در حالی در جمهوری اسلامی ایران همانند برخی کشورهای مشرق اسلامی، روزهای پنجشنبه و جمعه تعطیل هستند. به ظاهر این یک موضوع جزئی و چیزی شبیه به ویژگی های ملی و مذهبی است ولی بهای این «چیز جزئی» به صدها میلیارد دلار در سال می رسد که این نتیجه عدم مطابقت زمانبندی کار بورس ها، نظام مالی و بانکی، گمرک، نهادهای دولتی، شرکت ها و محافل بازرگانی ایران با جامعه جهانی است. جابجایی روزهای تعطیل کار کوچکی نیست زیرا همه تحولات بزرگ در زمان ژولیوس قیصر در رم باستان، پتر اول در روسیه و مالک شاه در ایران با تغییر تقویم و تطبیق آن با مقتضیات زمان شروع می شد.

و اینک، در شماره سی و چهارم «ایران معاصر» طبق معمول طیف وسیع موضوعات منعکس می شود. هیأت تحریریه مجله به تلاش های خود در جهت ادامه گفتگوی جالب و آموزنده این نشریه با مخاطبین آن درباره حاد ترین و مبرم ترین مسایل ادامه می دهد. لذا به امید دیدار و تا شماره های بعدی مجله!

کردستان مستقل طرحی مشکل ساز برای تهران

ایگور نیکلایف

چند ماه وقت تا ظهور دولت جدید کردستان روی نقشه سیاسی جهان باقی مانده است. بسیاری از نیروهای خارجی اعم از ایالات متحده، ترکیه و اسرائیل و نیز شرکت های بزرگ فراملیتی که نفت تولید می کنند، به ظهور دولت کردها علاقه مند هستند که در آستانه تشکیل بر روی ویرانه های عراق قرار دارد. ولی کردستان مستقل برای تهران درد سر و منشأ مسایلی است که خطیر بودن این وضع در آینده نزدیک روشن خواهد شد.



مسعود بارزانی رئیس کردستان عراقی از مجلس تقاضا کرد تمهیدات برگزاری همه پرسی درباره استقلال این منطقه

خودمختار را فراهم کند. وی گفت که در شرایطی که عراق به سرعت از هم می پاشد، «کردها نباید صبر کنند تا کسی سرنوشت آنها را تعیین کند که امروز بهترین وقت برای انجام این کار می باشد». واقعاً مناسب ترین لحظه برای اعلام استقلال انتخاب شده است. جلسه ۱ جولای مجلس عراق که قرار بود در جریان آن استعفای دولت نوری المالکی، شخصی که خود را کاملاً بی اعتبار کرده است، اعلام شود، به شکست کامل انجامید. ائتلاف دولتی نامزد جایگزین را معرفی نکرد و لذا نمایندگان کردها و سنی های عراق طی اقدام نمایشی تالار جلسات را ترک کردند. به نظر می آید که هر یک از آنها تا کنون برای خود تصمیم گرفته اند که از این به بعد در برابر دولت مرکزی بغداد هیچ تعهدی ندارند و حق دارند سرنوشت خود و سرنوشت کشور را بدون توجه به منافع دولت ورشکسته تنظیم نمایند.

البته حتی اگر کسی به حفظ تمامیت عراق امیدوار بوده باشد، مسئولین منطقه خودمختار کردستان در میان این افراد نبودند. منطقه خودمختار کردستان عراق که در سال ۱۹۹۱ بعد از جنگ اول خلیج فارس در عمل بر روی سرنیزه آمریکایی به وجود آمد، همیشه از نظر سران آن پایگاهی برای کردستان مستقل آینده بوده است. اشغال آمریکایی عراق در سال ۲۰۰۳ دستیابی به این هدف را نزدیک تر کرد زیرا در نتیجه این اشغال کردها همه لوازم ایجاد دولت خود اعم از مجلس، هیأت دولت، نیروهای مسلح (که با نزاکت تمام «دسته های مردمی پیشمرگه» نامیده شد)، سرویس های ویژه، رسانه های گروهی، بیش از ده شبکه تلویزیونی و رادیویی ماهواره ای را به دست آوردند. در سال ۲۰۰۵ در اربیل پایتخت کردستان، فرودگاه بین المللی ساخته شد که ارتباط کردستان عراق با جهان خارجی را تأمین می کند.

شرکت «اکسون موبیل»، این غول نفتی که در میادین نفتی کردستان عراق کار می کرد، در سال ۲۰۱۳ جفری جیمز، سفیر سابق آمریکا در عراق در سال های ۲۰۱۰-۲۰۱۲ را به عنوان مشاور خود استخدام کرد. اندیشه جیمز بود که به منظور حمایت از منافع «اکسون موبیل» بهتر است که دولت مرکزی عراق در نتیجه مناقشه ای تضعیف شود که توجه تیم مالکی را از

کردستان عراق و استقلال عملی آن منحرف کند. این مناقشه بروز کرد و مسئولین کردستان عراق تصمیم گرفتند با استفاده از این فرصت گامی قاطعانه و به ظاهر بازگشت ناپذیر در مسیر استقلال بر دارند.

همزمان مسأله الحاق منطقه غنی نفتی کرکوک با اعزام نیروهای پیشمرگه به این منطقه حل شد. در نتیجه، کردستان در آستانه اعلام استقلال موفق شد سرزمین خود را به میزان ۴۰٪ افزایش داده و به طور نهایی بر میادین نفتی سرشار قسمت شمالی کشور و بر خط لوله راهبردی کرکوک - جیهان نظارت برقرار کند. پایه های ضروری بودن کردستان برای غرب و متحدانش تحکیم شد.

اظهارات اوباما و واقعیات سیاست آمریکا

چند سال پیش رسانه‌های گروهی کردی می نوشتند: «کردها از بوش به خاطر کاری که برای آنها کرده است، سپاسگزارند و از روی امتنان، او را یکی از بزرگترین رؤسای جمهوری آمریکا محسوب می کنند و او را «میستر آزادی» می نامند... یکی از نشانه های این تشکر در آنجا تبلور یافته است که در دسامبر سال ۲۰۱۰ کردستان عراق به ایجاد بنای یادبود آمریکایی های شهید شده، زمینی اختصاص داد که آنجا مجتمع یادبود «شاخه زیتون زندگی به یاد جان سرزبان آمریکایی که در عراق فدا شدند» ساخته خواهد شد».

دولت کردستان عراق از صمیم قلب این زمین را که در مالکیت شهر سلیمانیه قرار داشت، به این طرح بخشید. آیا می توانید حد اقل از یک کشور جهان نام ببرید که آنجا بنایی به افتخار سربازان آمریکایی مانند کردستان، ساخته شده باشد؟ مهم نیست که دولت باراک اوباما از اندیشه اعلام کردستان مستقل استقبال چندانی نکرد. رئیس فعلی کاخ سفید می تواند هر مطلبی بیان کند که این امر بر سیاست خاور میانه ای آمریکا تقریباً هیچ اثری نمی گذارد زیرا حرافی اوباما و سخن پراکنی های کری «دروغ گو» (که در جریان گفتگوی اخیر تلفنی با بارزانی اظهار داشت که عراق باید در برابر اسلام گرایان متحد شود) در مقایسه با منافع مشخص شرکت های آمریکایی، سازمان سیا، پنتاگون و لابی اسرائیلی که به تمامیت عراق احتیاج ندارند ولی به ایجاد تکیه گاه غربی و ضد ایرانی در قلب خاور میانه لغایت علاقه مندند، ارزشی ندارد.

دولت نوری المالکی دوپهلوی بودن رفتار واشنگتن از جمله در زمینه مسأله کردی را با پوست خود حس کرده است. کاخ سفید طی سالهای اخیر رسماً صدور مستقل نفت از کردستان عراقی بدون هماهنگی با بغداد را محکوم می کرد ولی کار به همین بیانات شفاهی ختم می شد و واشنگتن از انعقاد توافقات مستقیم شرکت های نفتی با تشکیلات خودگردان کردستان ممانعت نمی کرد.

ایالات متحده در حرف از استقلال طلبی کردستان عراقی پشتیبانی نمی کرد ولی در عین حال مرتباً بغداد را از همه «اقدامات غیردوستانه» در حق کردها بر حذر می داشت. حتی در قضیه تأخیر صدور تسلیحات لازم (جنگنده های ف۱۶ و بالگردهای «آپاچ») به دولت نوری المالکی رد پای کردی به وضوح ردیابی می شود زیرا واشنگتن اواخر سال گذشته تصمیم نهایی بر به تأخیر انداختن این معامله را گرفت که بغداد رسمی به منظور محدود کردن گسترش نفوذ کردها به کرکوک به این استان نیرو های مکمل خود را اعزام کرد و ریاست کردستان در جواب بسیج «پیشمرگه» را اعلام نمود. همزمان با وقوع تأخیر در اجرای

قرارداد تسلیحاتی با بغداد، شرکت بالگرد سازی آمریکایی MDHI به دولت کردستان عراق ۱۲ بالگرد سبک را «برای کنترل امنیت و مناطق کوهستانی منطقه» صادر کرد.

ساخت شاخه «کردی» خط لوله انتقال نفت از میادین نفتی کرکوک تا شهر مرزی «فیش خابور» که آنجا به خط لوله بزرگ کرکوک جبهان متصل می شود با هیچ ممانعتی از طرف آمریکایی روبرو نشد. تکمیل ساخت این خط لوله اواخر سال ۲۰۱۳ به طور رسمی ظهور بازیگر بزرگ جدید در بازار جهانی نفت را رقم زد که این امر تماماً جوابگوی منافع واشنگتن، بروکسل و آنکارا است. آنها بعد از حوادث اوکراین به متنوع کردن واردات حامل های انرژی علاقه فراوانی دارند.

«رژه ترکی» در اربیل و نفت کردی در اسرائیل

آنکارا به این تحولات علاقه خاصی دارد زیرا از طریق نفت و گاز کردی می تواند از وابستگی به روسیه و ایران در این زمینه رها شود. ترکیه که طی مدت زیادی با کردهای کشور خود جنگ بی امان طولانی داشت، به منظور کسب فواید آشکار اقتصادی برای توسعه روابط با کردستان عراق تلاش های هر چه بیشتری به عمل آورده است. شرکت های نفتی ترکیه که در میان اطرافیان اردوغان نفوذ زیادی دارند، نهایت تلاش های خود را به عمل آورده اند تا آنکارا از برخورد سرد عادی خود با همه حرکت های کردها در جهت کسب استقلال دست کشیده و با کردستان عراق روابط ویژه ای برقرار کند. این روابط به قدری «ویژه» است که عراق طی دو سال اخیر به دومین بازار مهم صادراتی برای ترکیه تبدیل شده است که ۷۰٪ این بازار نصیب اربیل می شود. این فعالیت گسترده بازرگانی بین دو کشور کفایت می کند تا آنکارا از ایجاد کردستان حمایت فعالی نکند. البته منافع خود را هم فراموش نمی کند.

وقتی در سالهای ۲۰۱۱-۲۰۱۲ آنکارا و اربیل مشغول تهیه قرارداد پنجاه ساله ای بودند که به موجب آن منطقه خودگردان کردی امکان صدور نفت و گاز طبیعی خود از طریق سرزمین ترکیه به بازارهای جهانی را کسب می کرد و پرداخت ها بابت این صادرات که بدون مشارکت بغداد انجام می شد بایستی به چند حساب ویژه در بانک های ترکیه ریخته شود، یک موافقتنامه غیررسمی بین ترکیه و کردستان عراق منعقد شد. این توافقات ناظر بر آن بود که سران کردستان عراق کردهای ترکیه را برای تأمین وفاداری آنها به آنکارا تحت تأثیر قرار دهند زیرا «حل و فصل مسأله کردی» در ترکیه، یکی از مهمترین اصول برنامه سیاسی اردوغان و حزب او بوده است. ما شاهد علاقه متقابل به شراکت هستیم... گفتنی است که آزادی قریب الوقوع عبدالله اوجالان رهبر حزب کارگر کردستان و رهبر ملی کردها از سیاه چال های ترکی که او از سال ۱۹۹۹ آنجا به سر می برد، می تواند بخشی از این معامله را تشکیل دهد.

و اما ظهور یک دولت لایبیک و غیر عربی دیگر در خاور میانه، برای تل اوپو هدیه بزرگی است که به همین علت روز ۲۹ ژوئن بنیامین نتانیاهو به ایجاد کردستان مستقل دعوت کرد. منطقی که موضع گیری اسرائیل بر آن استوار است، بی عیب و نقص است: تل اوپو باید از تلاش های کردها برای کسب استقلال پشتیبانی کند تا نفوذ اسلام گرایان را تضعیف نماید. محاسبات ژئوپلیتیکی هم به همین اندازه دقیق است: تنش بین کردها و عرب ها در منطقه، به لحاظ راهبردی فضای مانور اسرائیل را گسترش خواهد داد. ولی اینجا هم بوی قوی نفت به مشام می خورد.

سرویس های ویژه اسرائیل ابتدا برای مبارزه با صدام حسین و سپس برای مقابله با تهران از امکانات جنبش استقلال طلبانه کردی به نفع خود استفاده فراوانی کرده اند. مریبان اسرائیلی در آمدگی نیروهای ویژه پیشمرگه کردی شرکت کرده و در حد معینی سرویس های ویژه این «خودمختاری در واقع سابق» را راه اندازی کردند. طرف کردی از اسرائیل به صورت مادی تشکر کرده و جدیداً اولین محموله نفت خود را به اسرائیل فرستاده است. ولی این فقط اولین صادرات رسمی است که قبل از آن در سال جاری نفتکش ها حد اقل چهار بار اواخر ماه ژانویه، اوایل ماه فوریه و دو بار اوایل ماه مارس نفت کردی را به بنادر آشکلون و حیفا برده بودند.

بوی نفت و پیش بینی بی ثباتی راهبردی

«کردستان مستقل» امروز از بیخ و بن یک طرح غربی است که در آن منافع شاهین های واشنگتن، شرکت های فراملیتی، اسرائیل و نخبگان ترکی پشتیبان اردوغان به هم گره خورده است. همین دسته کنش گران شامل سودجویان اساسی روند تبدیل منطقه خودمختار به دولت مستقل است که ریاست کردستان عراق بنای این روند را گذاشته است.

اجرای نظریه فعلی «دولت کردستان» به طور بسیار جدی با منافع ایران ارتباط دارد. یک سری تبعات این ظهور برق آسای دولت جدید در نقشه سیاسی خاور میانه باید نگرانی ویژه تهران را بر انگیزد:

- سران کردستان با شرکت های فراملیتی و با تندرو ترین بخش ضد ایرانی (و هم زمان ضد روسی) محافل حاکم بر آمریکا پیوندهای محکم مالی و سیاسی دارند.

- انعقاد قراردادهای نفتی و گازی کردستان (که بر میادین عظیم نظارت برقرار کرده است) با ترکیه بدان معناست که متنوع کردن صادرات حامل های انرژی که غرب و طبیعتاً آنکارا بعد از حوادث اوکراین به صرافت آن افتادند، جامه عمل می پوشد. ترکیه که با کردستان عراق روابط ویژه ای برقرار کرده است، حرکت مطمئن خود به سوی هدف موعود یعنی کاهش وابستگی به صادرات از ایران را آغاز کرده است. و این بدان معناست که آنکارا در مبارزه بر سر رهبری منطقه ای می تواند با فشار و تحکم بیشتری رفتار کند.

- کردستان عراق به چند علت با اسرائیل ارتباط نزدیک دارد که این ارتباط محکم تر شده و به زمینه های جدید همکاری اعم از روابط نظامی - فنی تا عملیات مشترک سرویس های ویژه اسرائیلی و کردی گسترش خواهد یافت. با عنایت به اینکه اسرائیل هم از گروه های افراطی کردی علیه ایران استفاده زیادی کرد، تحکیم این روابط برای تهران آینده خوبی در چنته ندارد.

- اسلام گرایان کذایی عراقی تنها یک کف کثیف روی آب هستند که بزودی محو خواهند شد. وقتی طرح تجزیه عراق به دست اعضای «دولت اسلامی عراق و شام» به پایان منطقی خود برسد و در جای عراق سه دولت جدید به وجود آیند، همزمان سابق اسلام گرایان خودشان آنها را سر به نیست خواهند کرد. ولی تکیه گاه برای فعالیت ضد سوری و ضد ایرانی به مرکزیت اربیل باقی مانده و در بازی های بعدی آمریکا و متحدانش علیه ایران و سوریه استفاده زیادی خواهد داشت.

.....

- تشکیل دولت جدید کردی، درد سر جدید و عامل جدید تنش برای ایران است. آمریکا، اسرائیل و ترکیه که به ایجاد دولت کردی تن می دهند، انتظار دارند که این امر از ایران منابع عظیمی را به خود جلب کرده و در نهایت امر می خواهند از این بمب تأخیری برای وادار کردن ایران به سازش در زمینه بسیاری از مسایل مهم راهبردی برای آنها نظیر سوریه، عراق، فلسطین و افغانستان و حتی حل و فصل مسأله کذایی برنامه هسته ای ایران بهره بگیرند.

مساحت سرزمین سکونت متراکم کردها یعنی کردستان، حدود ۵۶۰ هزار کیلومتر مربع است و در تقاطع مرزهای عراق، ایران، سوریه و ترکیه واقع شده است. بنا به برآوردهای مختلف، حدود ۱۵ میلیون کرد در ترکیه سکونت دارند، ۴-۶ میلیون در هر یک از دو کشور عراق و ایران و حدود ۲,۵ میلیون در سوریه. لذا مواد قابل احتراق برای طرح «کردستان بزرگ»، طرحی که قادر است برای تهران، دمشق و سراسر خاور میانه خطرات جدی فراهم آورد، به اندازه کافی وجود دارد.

شانزده دلیل بی اعتمادی ایران به روسیه

سرگئی آلکسیف

تهران موفق شده است انزوای بین‌المللی را که رژیم تحریم‌های فلج‌کننده غربی برای آن فراهم کرده بود، هر چند فقط تا حدی معینی و به طور ناکامل، بشکند. با این وجود، سرعت توسعه روابط روسی - ایرانی تا کنون به سطح شراکت راهبردی نرسیده است. چه چیزی برخورد محتاطانه طرف ایرانی را سبب می‌شود؟ چه چیزی مانع از آن می‌شود که تهران مسکو را شریک مطمئن سیاسی و اقتصادی خود به حساب آورد؟



تاریخچه روابط بین دو کشورمان ساده نبوده است. دو قرن ۱۹ و ۲۰ و نیز قرن ۲۱ صفحات زیادی را به تاریخچه همسایگی ما اضافه کرده اند که برای ایران مزه تلخی دارند. با وجود اینکه بحث‌های علنی در این مورد تقریباً برگزار نمی‌شود، در افکار عمومی ایرانیان صحنه‌های خود ویژه تاریخی و سیاسی ریشه دوانده اند که در روابط ما مشکلات ایجاد کرده و مانع از برخورد دست و دل باز و اعتماد آمیز با کشورمان می‌شوند.

۱- عهدنامه گلستان (۱۸۱۳)

جنگ اول روسی- ایرانی (سال‌های ۱۸۱۳-۱۸۰۴) چیزی شبیه به فاجعه برای ایران به بار آورده بود. در نتیجه آن جنگ مقاله‌نامه بسیار زیان‌آور برای ایران به امضا رسید که به موجب آن اراضی قابل توجهی از جمله داغستان، گرجستان با استان شوراگل، ایمرتیا، گوریا، مینگرلیا، آبخازی و نیز خان نشین‌های قره‌باغ، گنجه، شکا، شیروان، دربند، قوبا، باکو و تالش به روسیه تعلق گرفتند. ایران به موجب همان سند حق داشتن نیروی دریایی در دریای خزر را از دست داده بود.

۲- عهدنامه ترکمن‌چای (۱۸۲۸)

بعد از پایان جنگ دوم روسی - ایرانی (۱۸۲۸-۱۸۲۶) عهدنامه ترکمن‌چای به امضا رسید که به موجب آن ایران دوباره بعضی اراضی خود (خان نشین نخجوان، ناحیه اردوباد و بعضی اراضی دیگر) را از دست داده و مجبور شد غرامت عظیمی بپردازد که نزدیک بود این کشور را به ورشکستگی اقتصادی بکشاند.

۳- قرارداد درباره تقسیم عرصه‌های نفوذ روسیه و بریتانیا در ایران

بین سال‌های ۱۹۰۰ و ۱۹۰۷ روسیه به طور تقریباً آشکار در ایران سیاست توسعه طلبی استعمارگرانه را دنبال می‌کرد و سرگئی ویتیه نخست‌وزیر وقت روسیه بی‌پرده به الحاق قسمت شمالی ایران (مانند مناطق قفقاز) به ترکیب امپراطوری روسیه دعوت می‌کرد. اینها فقط طرح‌های بلندپروازانه و رؤیایها نبودند. دو امپراطوری روسیه و بریتانیا به موجب قرارداد سال ۱۹۰۷ ایران را بین خود به عرصه‌های نفوذ تقسیم کرده و در عمل حق حاکمیت را از آن سلب نمودند.

۴- اشغال ایران در سال ۱۹۴۱ توسط نیروهای شوروی و انگلیسی

عملیات مشترک بریتانیایی - شوروی تحت عنوان «عملیات توافق» در زمینه تصرف سرزمین ایران (فارس از سال ۱۹۳۶ رسماً ایران نامیده شد) به اشغال این کشور انجامید. روز ۸ سپتامبر سال ۱۹۴۱ موافقتنامه ای امضا شد که به موجب آن دولت ایران موظف شد همه اتباع آلمان و سایر کشورهای متحد برلین را از خاک خود اخراج کند، بی طرفی مطلق را رعایت کند و از ترانزیت نظامی کشورهای ائتلاف ضد هیتلری ممانعت نکند. بهانه ای که برای اعزام نیروها انتخاب شد یعنی «مقابله با مأموران نفوذی آلمان»، نسبتاً تصنعی بود زیرا نفوذ آلمانی در ایران از سایر مناطق خاور میانه بیشتر نبود. با این حال، روز ۱۲ سپتامبر سال ۱۹۴۱ کریپس سفیر انگلیس در شوروی مبتکر گفتگوها بین لندن و مسکو درباره انتخاب رهبر جدید ایران شود. محمد رضا پهلوی، پسر شاه پهلوی انتخاب شد. روز ۱۵ سپتامبر متحدان نیروهای خود را وارد تهران کردند و ۱۶ سپتامبر رضا شاه بالاجبار استعفانامه به نفع پسر خود را امضا نمود.

۵- حزب توده

بعد از پایان جنگ جهانی دوم اتحاد شوروی به دستور یوسف استالین و به منظور جدا کردن آذربایجان جنوبی و مناطق شمالی از ایران و ملحق کردن بعدی آنها به جمهوری شوروی آذربایجان، در این مناطق حزب توده ایران را تشکیل داد. فعالیت این حزب باعث شد که کشور در آستانه جنگ داخلی قرار گیرد. اتحاد شوروی که از فعالیت حزب توده و جدایی طلبان ایرانی پشتیبانی می کرد، عقب نشینی نیروهای خود از ایران را به تعویق انداخت که همین امر باعث شد که ایرانیان سوء ظن کنند که مسکو در صدد است بخشی از اراضی کشورشان را بگیرد و در مابقی کشور دست نشانده های کرملین را به قدرت برساند. ارتش ایران بعد از عقب نشینی نیروهای شوروی طی مدت کوتاهی حزب توده را سرکوب کرد که در این میان هزارها نفر کشته شدند.

۶- تلاش ها برای ملحق کردن آذربایجان جنوبی به شوروی

در بخشی از سرزمین ایران که بر اساس توافقات با بریتانیا اشغال شده بود، جنبش دمکراتیک شروع شد که با اعلام جمهوری دمکراتیک آذربایجان به پایتختی تبریز توأم گردید. مسکو امکان ملحق کردن جمهوری جدید التأسیس به اتحاد شوروی (به جمهوری آذربایجان) را بررسی می کرد. در ماه آوریل سال ۱۹۴۶ نیروهای مسلح این جمهوری شناخته نشده تهاجم به تهران را شروع کردند ولی به موفقیت نرسیدند. اتحاد شوروی عقب نشینی نیروهای خود از ایران را به تعویق انداخت و باعث سوء ظن ایرانیان شد. تنها در پی فشار جدید و اولتیماتوم های ایالات متحده و بریتانیا نیروهای ۶۰ هزار نفری شوروی تا روز ۹ می سال ۱۹۴۶ از ایران عقب کشیده شد که این امر همزمان به معنی بسته شدن طومار جمهور دمکراتیک آذربایجان بود که فعالان آن از طرف مقامات ایرانی مورد یورش شدیدی قرار گرفتند.

۷- پشتیبانی از کردهای ایرانی در جمهوری مهاباد

مسئولین شوروی سابق به استفاده از اکراد برای تضعیف نفوذ انگلیس در کشورهای خاورمیانه علاقه مند بودند. روز ۲۴ ژانویه سال ۱۹۴۶ مدتی قبل از عقب نشینی نیروهای شوروی از ایران در قسمت غربی کشور جمهوری کردی (جمهوری مهاباد) اعلام شد. این جمهوری پس از خروج نیروهای شوروی سقوط کرد و رؤسای قیام کنندگان کرد به تله شاه افتادند: آنها را برای

مذاکرات به تهران دعوت کردند ولی دستگیر و اعدام نمودند. فقط بارزانی، یکی از رهبران کردها از این گزند گریخته و مجبور شد همراه با همزمان خود از مرز شوروی بگذرد و وارد سرزمین جمهوری آذربایجان شود. اتحاد شوروی برای بارزانی و افسران وی در دانشگاه ها و آکادمی های نظامی شوروی دوره آموزشی دایر کرد و به بارزانی اطمینان داد که «در صورت فراهم شدن شرایط مناسب» برای بازگشت آنها به کردستان نهایت تلاش های خود را به عمل خواهد آورد.

۸- جنگ افغانی شوروی

روز ۱۲ دسامبر سال ۱۹۷۹ اتحاد شوروی نیروهای خود را به افغانستان گسیل کرد. علت واکنش شدیداً منفی تهران به اعزام «نیروهای محدود» شوروی به افغانستان تنها این نبود که آنجا اعتقاد داشتند که شوروی «به مسلمانان تجاوز کرد» بلکه عمدتاً آن بود که دولت کابل که از حمایت شوروی برخوردار بود، هجوم گسترده به شیعیان افغانی را شروع کرد که به ایران مهاجرت وسیعی کردند. تهران به حمایت فعال از شیعیان در سرزمین افغانستان پرداخت. تا اواسط سال های ۱۹۸۰ در ایران قریب به ۱۸ مرکز آمادگی شبه نظامیان افغانی با گنجایش حد اکثر ۱۰ هزار نفر ایجاد شدند.

۹- اتحاد شوروی در جنگ بین ایران و عراق از صدام حسین حمایت فعالی کرد

اتحاد شوروی دوشادوش ایالات متحده در جریان جنگ ایران و عراق (۱۹۸۸-۱۹۸۰) از صدام حسین پشتیبانی فعالی کرده بود. به هنگام آغاز تجاوز عراق به ایران، در عراق حدود ۱۲۰۰ نفر مستشار نظامی شوروی و نیز جنگ افزار شوروی زیادی وجود داشت. صدام حسین به طور وسیعی از موشک های شوروی از نوع «اسکاد» استفاده می کرد که برای ایرانیان مشکلات فراوانی ایجاد کرده و به آنها خسارات عظیمی وارد کردند. تنها این واقعیت از اهمیت کمک شوروی به بغداد حکایت دارد که وقتی روز ۶ فوریه سال ۱۹۸۳، ۲۰۰ هزار نفر نظامی ایرانی تعرض موفقیت آمیز به بغداد را شروع کردند، تنها ضربات فشرده هواپیما های تهاجمی ساخت شوروی که مسکو با شتاب برای دولت عراق ارسال کرده بود، صدام حسین را از سقوط پایتخت او نجات داد.

بعد از پایان جنگ ایران و عراق در سال ۱۹۸۸ مسکو با بذل تلاش های زیادی دستگاه نظامی عراق را بازسازی کرد. وقتی در ماه های فوریه و مارس سال ۱۹۹۱ ارتش عراق به وسیله تانک ها غیر نظامیان صلح جو را زیر گرفته و مقدسات شیعیان در نجف و کربلا را لوٹ کرد و ائمه معتبر شیعیان را اعدام نمود، مسکو و واشنگتن این رفتار صدام را محکوم نکردند.

در مرحله ای که عراق به وسیله تحریم ها «محاصره» شد و - آنچه بیشتر از همه باعث تعجب می شود - بعد از سرنگونی رژیم صدام دیکتاتور عراقی و «دوست مسکو» در سال ۲۰۰۳، شرکت های روسی در رقابت بر سر قراردادهای نفتی و قراردادهای دیگر با عراق با هم مسابقه گذاشتند ولی روابط سالم اقتصادی با تهران را نادیده گرفتند. تاریخ جدید مناسبات روسی - عراقی در تهران این برداشت را به وجود آورد که برای مسکو و شرکت های روسی فقط سود مالی مهم است در حالی که آنها حاضرند در بعد سیاسی بی اصولی کامل از خود نشان دهند.

۱۰- تقسیم ناعادلانه دریای خزر

روابط بین اتحاد شوروی و ایران در زمینه استفاده از دریای خزر و تحدید حدود آن به وسیله توافقات دوجانبه سال های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ تنظیم می شد. به موجب این اسناد، دریای خزر، پهنه آبی داخلی دو کشور محسوب می شد و به طور برابر تقسیم

می شد که به هر یک از این دو کشور ۵۰٪ می رسید. بعد از فروپاشی اتحاد شوروی دولت های جدید استقلال یافته (قزاقستان، آذربایجان و ترکمنستان) ضمن تعیین رژیم حقوقی خزر به طور طبیعی مدعی سهم خود شدند. ایران می توانست در این زمینه شانه بالا انداخته و بگوید: «هر چیزی که شما (روسیه، قزاقستان، آذربایجان و ترکمنستان) می خواهید بکنید، باید در چارچوب همان ۵۰٪ دریا بکنید که به شما تعلق داشت زیرا آنچه که برای شما اتفاق افتاد، در خاک شما اتفاق افتاد که ایران به این فرآیندها ربطی ندارد». ولی ایران به جای این موضع گیری و به منظور حمایت از اقتصاد نوپای کشورهای همسایه جدید التأسيس (و با آرزوی تقویت اقتصاد این کشور ها برای کاهش وابستگی آنها به روسیه)، ناگهان پیشنهاد کرد که دریای خزر به صورت برابر بین همه تقسیم شود تا هر یک از کشورها صاحب ۲۰٪ شود. در سال های ۱۹۹۰ که این پیشنهاد مطرح شد، دستگاه سیاست ضد ایرانی ایالات متحده و غرب تازه راه افتاده بود و دولت های جدید این ابتکار ایران را به عنوان نشانه ضعف و آسیب پذیری آن تلقی کردند. آنها با اتکا بر حمایت غرب ابتکار تقسیم خزر بر اساس اصل «خط میانی» را مطرح کردند که ایران در این صورت فقط کمی بیش از ۱۳٪ حوزه دریای خزر را دریافت می کرد. آنچه که در این زمینه برای تهران از همه ناراحت کننده تر بود، این بود که مسکو با این دولت های جدید همبستگی کرده و از خواست های بی اساس آنها و از اصل تقسیم دریا حمایت کرد که از نظر ایران به هیچ عنوان عادلانه نبود.

۱۱- معامله گور - چرنومیردین

در سال ۱۹۹۵ روسیه با ایالات متحده درباره ایران موافقتنامه بی سابقه ای منعقد کرد. به موجب توافقات روسی - آمریکایی که به صورت «یادداشت تفاهم گور - چرنومیردین» تنظیم شد، روسیه متعهد شد تا ۳۱ دسامبر سال ۱۹۹۹ اجرای همه قراردادهای در زمینه صدور جنگ افزار و ارائه خدمات نظامی به ایران را به پایان برده و از انعقاد قراردادهای جدید خودداری کند. علاوه بر آن، فدراسیون روسیه مجبور شد از صدور قطعات یدکی برای جنگ افزار خودداری کند در حالی که به موجب توافقات روسی - ایرانی بایستی تا سال ۲۰۱۱ این قطعات را صادر کند. جالب توجه است که مسکو که در زمینه ایران تحت فشار واشنگتن عقب نشینی کرد ۴ میلیارد دلار ضرر کرد که واشنگتن هرگز این مبلغ را برای مسکو جبران نکرد.

۱۲- علل پنهانی ساخت طولانی نیروگاه اتمی بوشهر

قرارداد ساخت نیروهای اتمی بوشهر در عمل صنایع اتمی روسیه را نجات داده و آن را از نابودی کامل بر اثر فعالیت «اصلاح طلبان بازاری» در امان گذاشت. ولی در سال های ۱۹۹۰ و اوایل سال های ۲۰۰۰ مسکو ضمن اجرای عملیات اجرایی در این نیروگاه به طور کامل موضع گیری ایالات متحده را در نظر می گرفت و بر اساس خواست های واشنگتن جدول زمانبندی نصب تجهیزات و راه اندازی نیروگاه را رعایت نمی کرد. با وجود منحصر به فرد بودن این پروژه (ساخت نه از صفر بلکه بر اساس فناوری های شرکت «زیمنس») و صرفه جویی بیمار گونه ایرانیان، امکان داشت که نیروگاه بوشهر ظرف مدت ۷-۵ سال ساخته شود ولی از زمان امضای قرارداد (۱۹۹۵) تا اجرای کامل آن (۲۰۱۳) ۱۸ سال گذشته بود. سیاست در طولانی شدن این روند نقش مهمی ایفا کرد. به عنوان مثال، ۱۰ ماه می سال ۱۹۹۵ در جریان سفر بیل کلینتون رئیس جمهور وقت آمریکا به مسکو، طرف آمریکایی بوریس یتسین را به حذف یکجانبه صدور سانتریفیوژی از قرارداد بوشهر وادار کرد که به گمان آمریکایی ها، ایرانیان می توانستند با استفاده از آن مواد هسته ای دومانظوره را به دست آورند. بهای سانتریفیوژ (۵۰۰ میلیون دلار) نیمی

از تمام بهای قرارداد بین روسیه و ایران را تشکیل داده بود. به طول انجامیدن ساخت نیروگاه اتمی بوشهر باعث این اعتقاد ایرانیان شد که هر طرح روسی - ایرانی از نظر روسیه سکه سیاهی در چانه زنی های سیاسی با آمریکا می باشد.

۱۳- حمایت روسیه از تحریم های ضد ایرانی در شورای امنیت سازمان ملل متحد

ایالات متحده و متحدانش در ناتو از سال ۱۹۷۹ تا به امروز به بهانه های مختلف بارها علیه تهران تحریم هایی اعمال کرده اند که شامل حال اکثر زمینه ها اعم از اقتصاد تا تبادلات علمی بود. مسکو نه تنها به این تحریم ها اعتراض نمی کرد بلکه در عمل از آنها پشتیبانی می نمود. تصنعی و بی اساس بودن قطعنامه های شورای امنیت سازمان ملل متحد درباره گسترش رژیم تحریم ها نه تنها با اعتراضات مسکو روبرو نشد بلکه با رضایت مسکوت صادر شد زیرا روسیه از حق وتوی خود برای ممانعت از صدور این قطعنامه های غرض جویانه و فاقد هیچ پشتوانه ای از دلایل جدی استفاده نکرد. افزون بر آن، روسیه در تلاش برای خوش خدمتی به غرب، بعضی قطعنامه ها را به طور غیر ضروری و بیش از حد وسیع تعبیر کرده و از معاملات فوق العاده سودآور چندین میلیارد دلاری با ایران امتناع کرد که مشمول قطعنامه ها نبودند. تحریم های فلج کننده ای که غرب به طور یکجانبه علیه تهران اعمال می کرد و به اقتصاد و مردم ایران خسارات عظیمی وارد می کرد، در حد زیادی نتیجه رضایت مسکوت طرف روسی است که در این زمینه موضع گیری اصولی نکرد.

۱۴- اس-۳۰۰ و قراردادهای دیگر

دمیتری مدودف رئیس جمهور وقت تحت فشار غرب و با اعتقاد به وعده های اسرائیل و آل سعود، صدور سامانه های موشکی صد هوایی اس-۳۰۰، ادوات زرهی، هواپیما های جنگی، بالگرد ها و ناوها به ایران را ممنوع کرد. طرف روس به طور یکجانبه معامله با ایران در این زمینه که جمعاً معادل ۸۰۰ میلیون دلار بود و قراردادهای بعدی معادل ۴,۲ میلیارد دلار در زمینه همکاری نظامی فنی را لغو کرد. دمیتری مدودف در واکنش به درخواست های مصرانه بنیامین نتانیاهو طی همان فرمان استفاده از سرزمین روسیه برای ترانزیت تسلیحات به ایران، انتقال اسلحه از خاک روسیه، واگذاری آن به ایران در خارج از روسیه زیر پرچم روسیه را ممنوع کرد. همچنین منع ورود بعضی شهروندان جمهوری اسلامی ایران به روسیه اعلام شد که اسرائیل و ایالات متحده سوء ظن می کردند که آنها در توسعه جنبه نظامی برنامه هسته ای ایران دست داشتند. همزمان با فرمان مذکور تصمیمات غیر علنی دیگری اتخاذ شدند. از جمله موافقتنامه اوایل سال های ۲۰۰۰ درباره تبادل اطلاعات ویژه درباره گروه های تروریستی بین سرویس های ویژه ایران و روسیه نهایتاً زیر خاک گذاشته شد. امتناع از صدور اس-۳۰۰ به ایران به روابط روسی- ایرانی لطمه عظیمی زده و اعتماد ایرانیان به روسیه را تقریباً به طور کامل بر انداخت. همه آحاد ملت ایران می فهمیدند که اس-۳۰۰ جنگ افزار خالص دفاعی است و اینکه تصمیم روسیه که بر خلاف منافع سیاسی و اقتصادی آن اتخاذ شد، نشان دهنده وابستگی کامل مسکو به سیاست خارجی واشنگتن بود.

۱۵- نفوذ غرب در اقتصاد و سیاست روسیه

تبادلات بازرگانی بین روسیه و ایران تحت تأثیر غرب به طور محسوسی کاهش یافت. موضع گیری دوپهلوی دولت روسیه به شرکت های کوچک و متوسط روسی اجازه نداد که نه تنها حضور خود در بازار ایرانی را گسترش دهند بلکه حد اقل مواضع به دست آمده را حفظ نمایند. ده ها شرکت روسی که به تجارت با ایران علاقه مند بودند، بر اثر این وضعیت دوپهلوی ورشکست شده یا با مشکلات تصور ناپذیری روبرو شدند. نظام بانکی روسیه که در عمل همه معاملات با ایران را متوقف کرد، در زمینه

براندازی مناسبات اقتصادی و حمایت غیر علنی از تحریم های آمریکایی صاحب مقام «قهرمان» شده است. کار به جایی رسید که بانک های آمریکایی و غربی از شرکای بانکی روس خود گزارش هر مورد ارسال پول بین روسیه و ایران را که توسط شخص حقیقی یا حقوقی روس انجام شده باشد، درخواست کردند. این وضع در اذهان طرف ایرانی اعتقادی را به وجود آورد که نظام بانکی و مالی روسیه تماماً توسط آمریکا و غرب کنترل می شود. در واقع، تمام نظام بانکی روسیه و از جمله بزرگترین بانک های دولتی نظیر بانک پس انداز، VTB، گازپروم-بانک و بعضی بانک های دیگر، هر گونه فعالیت با ایران یا مرتبط با ایران را از دستور کار خود حذف کردند. بانک ها برای توضیح امتناع از سرویس قراردادها با ایران به توصیه ای از طرف بانک مرکزی مبنی بر «کار نکردن با این کشور» استناد می کردند که موضع گیری رئیس جمهور روسیه در این زمینه برای آنها دستور العمل نبود.

۱۶- عقب ماندگی اقتصادی و فنی روسیه

شرکت های روسی در بازار ایرانی بی چون و چرا از رقیبان غربی ضعیف تر هستند زیرا بلد نیستند قیمت های دامپینگ عرضه کنند و از سابقه جدی اجرای طرح های بلندمدت اقتصادی و حمایت دولتی برخوردار نیستند. این شرکت ها بر خلاف شرکت های غربی که به وام های ارزان بلندمدت دسترسی دارند، پشتوانه مالی ندارند. تجار و تکنوکرات های ایرانی، غرب را از تجار روس بهتر درک می کنند. آنها با غرب همکاری تنگاتنگی داشتند و بسیاری از آنها در اروپا تحصیل کردند و نقاط ضعف و قوت فعالیت بازرگانی غربی را به خصوص در زمینه برخورد عملی با اجرای طرح های مشخص می دانند. عقب ماندگی عمومی فناوری های صنعتی روسیه هم مسأله جدی است. ما در زمینه های مهم برای ایران نظیر دستگاه سازی، خودروسازی و الکترونیک چیزی نداریم به ایران عرضه کنیم. به همین علت محافل بازرگانی ایران در مورد ضرورت توسعه شراکت اقتصادی با روسیه تردید های زیادی دارند زیرا هر چیزی را که برای رشد اقتصادی ایران لازم است، می توانند هر چند به طور غیر مستقیم از غرب دریافت کنند.

بدیهی است که طرف روس هم از خود سؤال می کند که تا چه اندازه می تواند به تهران اعتماد کند. ما در این مقاله فقط واقعیات را ذکر کرده و به تحلیل دلایل وقوع آنها نمی پردازیم. این گفتگوی حاد ولی ضروری برای همه ما، موضوع سلسله بزرگ مقالاتی است که در آینده نزدیک برای انتشار در سایت «ایران رو» آماده می شوند. ولی در چارچوب این مطلب مایلیم در خاتمه به یک نکته بسیار مهم اشاره کنیم. تا همین اواخر سیاست خارجی و فعالیت بازرگانی خارجی کشورمان سؤال ها و گاهی تعجب و سردرگمی آشکار را بر می انگیخت که نه تنها تهران بلکه سراسر خاور میانه شریک این نقطه نظر بود. امروزه اوضاع رو به تغییر گذاشته است ولی روشن است که طی یک روز نمی توان از بار اشتباهات گذشته رها شد. ولی باید از این اشتباهات آزاد شویم زیرا اشتباهات کشورمان تنها امر داخلی آن نیست. امنیت ما بقی جهان به سیاست ما وابسته است که درک این مسئولیت باید از تمام تار و پود روابط با تهران و روابط با هر کشور دیگر جهان بگذرد.

آیا روسیه و ایران می توانند به دو شریک راهبردی تبدیل شوند؟

ولادیمیر پوتین

قرار است بزودی مذاکرات بین گروه ۳+۳ و ایران درباره برنامه هسته ای ایران خاتمه یابد که بر اثر آن تحریم های مالی و بازرگانی - اقتصادی که به ابتکار غرب اعمال شد، از جمهوری اسلامی ایران مرتفع خواهند شد. بدیهی است که بزرگترین شرکت های بین المللی با عنایت به توان اقتصادی ایران که از مهم ترین ذخایر مواد هیدروکربنی (مقام دوم جهانی در زمینه گاز و مقام چهارم در زمینه نفت)، پایگاه خوب توسعه صنعتی، نیروی کار تحصیل کرده و موقعیت سودمند جغرافیایی برخوردار است، بی صبرانه منتظر



لحظه ای هستند که بتوانند گسترده ترین و سودآورترین قراردادهای در زمینه به روز آوری و توسعه اقتصاد جمهوری اسلامی ایران را دریافت کنند.

در واقع، در طول ماه های اخیر یک نوع «عملیات اطلاعاتی در عمل» جریان دارد که بسیاری از کشورها از جمله از کشورهای که مبتکر اعمال تحریم ها شده بودند، معاملاتی را هماهنگ می کنند که حاضرند فردای روز رفع تحریم ها منعقد کنند. آنچه که به خود توجه جلب می کند، این است که شرکت های روسی جهت آغاز این کار عجله نمی کنند. طرف ایرانی هم فعالیت چندانی از خود بروز نمی دهد تا بی درنگ به توسعه روابط بازرگانی - اقتصادی در چارچوب شراکت راهبردی بپردازد و لو اینکه مسکو در تلاش های خود برای لغو کامل و بی درنگ تحریم ها از ایران از همه فعال تر بود.

نباید این واقعیت را هم فراموش کرد که روسیه در نزدیکی بلافصل ایران واقع شده است که این امر فرق آن با اتحادیه اروپا را تشکیل داده و توسعه روابط را تسهیل می کند. افزون بر آن، در سال های ۱۹۹۰ و اوایل قرن جاری پایه های روابط اقتصادی در حد زیادی ریخته شده بود و روابط بین تجار روس و ایران کمابیش حفظ می شد و لو اینکه با تأسف باید گفت که روسیه از اعمال تحریم های پیشنهادی آمریکا و اتحادیه اروپا در شورای امنیت سازمان ملل متحد ممانعت نکرد. روسیه بالاخره بر خلاف انتقادات شدید از طرف غرب، ساخت نیروگاه اتمی بوشهر را به پایان برد. تماس ها در چارچوب همکاری نظامی فنی هم قطع نمی شد که البته شرکت های روسی که از غرب حساب برده و هشدارهای آن از اعمال تحریم ها علیه صادر کنندگان روس اسلحه به ایران را مد نظر دارند، بالاخره جرأت نکردند مدرن ترین انواع تسلیحات از جمله دفاعی را به ایران صادر کنند.

سؤال این است که بعد از لغو تحریم ها همکاری بین دو کشورمان چه می شود؟ آیا امکان دارد که اوضاع به گونه ای شکل بگیرد که در حالی که مسکو بیشتر از همه در این جهت تلاش کرده است، شرکتهای غربی از وضعیت جدید بهره بیشتری

ببرند که این امر لغایت غیر عادلانه خواهد بود. متأسفانه در حال حاضر خوشبینی چندانی درباره همکاری آینده روسی - ایرانی وجود ندارد که این امر سه علت دارد: اولاً، نخبگان سیاسی روسیه، سران بخش اقتصاد و شرکت های روسیه با حساب بردن از آمریکا همه گامهای خود را بر می دارند؛ ثانیاً، نظام مالی و بانکی روسیه در عمل به نظام مربوطه آمریکا و غرب به طور مستقیم وابسته است؛ ثالثاً، لابی غربی، «ستون پنجم» و لابی اسرائیلی و در مرحله اخیر لابی عربی نیز از روی آوردن روسیه به ایران ممانعت می کنند. متأسفانه در ایران همین وضع مشاهده می شود. بدیهی است که عده زیادی از نخبگان بلندپایه سیاسی و اقتصادی ایران و از جمله اطرافیان بلافضل حسن روحانی رئیس جمهور ایران، پنهان نمی کنند که شرکت های غربی را بر شرکت های روسی ترجیح می دهند. سؤال این است که آیا در مرحله بعد از تحریم ها شراکت راهبردی بین فدراسیون روسیه و جمهوری اسلامی ایران می تواند برقرار شود یا اینکه تهران به غرب گرایش پیدا خواهد کرد؟

قبل از همه باید خاطر نشان کرد که همه موجبات برای برقراری روابط با امتیاز بازرگانی و اقتصادی بین مسکو و تهران وجود دارد. اشتراک یا نزدیکی مواضع در قبال مسایل اساسی بین المللی و منطقه ای این روابط را تقویت می کند. دو کشورمان مخالف جهان تک قطبی، سلطه تحمیلی واشنگتن و نقش آن به عنوان ژاندارم جهانی که حق دارد همه مسایل را با توسل به زور حل کند، هستند. این هم بسیار مهم است که روسیه و ایران سالهاست که در قبال حل و فصل مسأله افغانستان بعد از عقب نشینی نیروهای ناتو از این کشور، ایجاد منطقه صلح و ثبات در خاور میانه و خلیج فارس (روسیه از پیشنهاد ایران مبنی بر اعلام خاور میانه به عنوان منطقه عاری از سلاح های هسته ای حمایت فعالی می کند)، حل و فصل عادلانه مسأله فلسطین بر اساس موازین حقوق بین الملل و متوقف کردن توسعه طلبی آمریکا در آسیای مرکزی و ماورای قفقاز مواضع یکپارچه ای دارند.

در زمان بهار عربی که توسط آمریکا و متحدان آن از میان پادشاهی های محافظه کار عربی خلیج فارس و قبل از همه عربستان سعودی و قطر تحریک شد، هماهنگی دوجانبه روابط سیاسی روسیه و ایران نزدیک تر شده است. در عمل مسکو و تهران به تنها تکیه گاه خارجی بشار اسد رئیس جمهور سوریه ضمن دفع تجاوز خارجی اسلام گرایان افراطی و مخالفان مسلح غرب گرای تبدیل شدند که آمریکا، بریتانیا، فرانسه، ترکیه و اردن پشتیبان آشکار آن ها هستند. آنها نیروها و منابع عظیم نظامی، جاسوسی، اطلاعاتی و مالی را به سرنگونی دولت سوریه اختصاص داده اند و حتی با ارسال اسلحه و اعزام مزدوران و مستشاران به طور مستقیم در امور سوریه مداخله نموده اند. دمشق فقط به برکت کمک نظامی و سیاسی مسکو و تهران نه تنها استقامت کرد بلکه به تعرض متقابل و ریشه کنی شورش اسلام گرایان پرداخته است.

تقریباً یک ماه پیش فدراسیون روسیه و ایران به کمک بغداد شتافتند که با تهاجم مسلحانه گروهک افراطی اسلام گرای «دولت اسلامی عراق و شام» روبرو شد که تا ۳۰٪ سرزمین عراق را از آن خود کرد. پایتخت عراق در معرض خطر سقوط قرار گرفت ولی ایالات متحده به دعوت های نوری المالکی نخست وزیر عراق مبنی بر ارسال کمک نظامی فوری پاسخ نداد. و بالاخره این کمک از طرف روسیه و ایران رسید که جنگنده ها و دسته های نیروهای ویژه را برای کمک به بغداد فرستادند و در نتیجه تعرض شبه نظامیان شکست خورد. یک منطقه مهم دیگر تعامل نظامی و سیاسی دو کشور در منطقه به وجود آمد. با توجه به

اینکه ایران، عراق و سوریه اساس به اصطلاح قوس شیعی را تشکیل می دهند، روسیه می تواند صاحب پیمان منطقه ای اصولاً متفاوتی شود که بتواند در سیاست خود در خاور نزدیک و میانه بدان متکی شود.

در عین حال کاملاً روشن است که مسکو و تهران نمی توانند فقط به شراکت دوجانبه در امور بین المللی و منطقه ای بسنده کنند. لذا باید به طور گسترده تر جمهوری اسلامی ایران را به قالب های چند جانبه دعوت کرد که خود ایرانیان به شرکت در آنها علاقه زیادی دارند. قبل از همه شرکت مفصل تر ایران در سازمان همکاری شانگهای مد نظر است که ایرانیان در حال حاضر به ناحق فقط ناظر آن هستند ولو اینکه مسایل مورد بحث در این سازمان مانند آسیای مرکزی، افغانستان، امنیت در آسیای جنوبی با منافع جمهوری اسلامی ایران ارتباط مستقیم دارند. در داخل سازمان همکاری شانگهای تشکیل محور مسکو - پکن - تهران با تلاشهای آمریکا و ناتو مبنی بر تحمیل راهکارهای خود به آسیا به طور جدی مقابله خواهد کرد. یک طرح آینده دار دیگر تعامل چند جانبه، پیوستن ایران به کار بریکس است. ایران از نظر اهمیت کنونی و چشم انداز شرکت در امور جهانی از آفریقای جنوبی و برزیل دست کمی ندارد. به موازات رشد اقتصاد ایران و افزایش سهم آن در امنیت انرژی جهانی در مرحله بعد از تحریم ها، نقش و نفوذ ایران بی وقفه افزایش خواهد یافت.

بدیهی است که هیچ گونه شراکت راهبردی بین دولت ها نمی تواند فقط بر عوامل نظامی و سیاسی استوار باشد. تعامل اقتصادی اساس مشارکت را تشکیل می دهد زیرا در غیر این صورت معنای شراکت راهبردی از بین می رود. کافی است حد اقل این واقعیت به خاطر آورده شود که اتحاد شوروی در زمان خود به لحاظ نظامی و سیاسی از عرب ها در مقابله آنها با اسرائیل پشتیبانی می کرد ولی عرب ها درآمدهای نفتی خود را به حساب ها در بانک های آمریکا و اروپا می ریختند، تجهیزات و کالاهای مصرفی را عمدتاً از غرب می خریدند و در روابط با اتحاد شوروی ترجیح می دادند تأسیسات اقتصادی (در صنایع ذوب آهن، انرژی، تولید نفت، آبیاری، واحد های صنعتی و غیره) را به صورت «کلید در دست» و با استفاده از وام های تسهیلی مسکو بسازند. ما که به کشورهای «جهان سوم» در زمینه همکاری نظامی فنی کمک کرده و در صحنه بین المللی از آنها حمایت سیاسی می کردیم، به لحاظ اقتصادی چیزی در عوض دریافت نمی کردیم. ولی اکنون با عنایت به واقعیات جدید روسیه معاصر این شیوه عمل کارگر نیست که همه شرکای ما و از جمله ایران باید این واقعیت را بفهمند. برای تهران هم تعامل قابل توجه بازرگانی و اقتصادی با فدراسیون روسیه، ضمانت عدم اعمال مجدد تحریم های غربی را می دهد. عرصه های این گونه همکاری های دوجانبه بسیار متنوع است، از جمله بخش نفت و گاز و مشارکت شرکت های روسی در توسعه میدان پارس جنوبی؛ حمل و نقل و شرکت فدراسیون روسیه در ساحت و نوسازی راه آهن ایران و توسعه بنادر در سواحل خلیج فارس و دریای عرب، ایجاد کریدور جنوبی حمل و نقل که جدیداً مطلب جداگانه ای در این خصوص در سایت «ایران رو» درج شده است؛ ادامه توسعه برنامه های اتم صلح آمیز و ایجاد واحدهای جدید نیروگاه های اتمی، ایجاد ظرفیت های صنعتی بزرگ در رشته های مختلف صنایع ایران؛ تعامل در بخش بانکی و مالی به منظور تحکیم استقلال جمهوری اسلامی ایران از وابستگی به بانک های غربی و برقراری روابط در زمینه سرمایه گذاری و...

همه موجبات برای این کار فراهم شده است ولی نباید از این واقعیت چشم پوشید که بی اعتمادی متقابل بین محافل بازرگانی دو کشور از بین نرفته است. بسیاری از نمایندگان این محافل در ایران که در غرب تحصیل کردند، از برتری فناوری های غربی

نسبت به روسیه دم می زنند، غافل از اینکه آمریکا و اتحادیه اروپا هرگز پیشرفته ترین فناوری های خود را در اختیار ایران نخواهند گذاشت در حالی که ایران از شمار کافی نیروی کار متخصص برای استفاده از آنها برخوردار نیست. قیمت خدمات شرکت ها و متخصصین روس هم از غربی ها پایین تر است.

افزون بر آن، در میان طرف های همکاری با جمهوری اسلامی ایران از سوی روسیه اکثراً شرکت های دولتی یا شرکت ها با میزان بالای سرمایه دولتی هستند که همین امر ضمانت رعایت دقیق تعهدات قراردادی را می دهد در حالی که شرکت های آمریکایی و اروپایی اکثراً از دستورات سیاسی مقامات خود پیروی کرده و هر موقعی می توانند همکاری با ایران را قطع کنند. آنها در رابطه با روسیه تحت فشار کمیسیون اروپایی به خاطر اوکراین همین کار را کردند ولو اینکه این رفتار به خودشان لطمه زد. ظاهراً ایرانیان باید با دقت بیشتری تجربه روسیه و کشورهای را مورد مطالعه قرار دهند که زیر بار فشار سیاسی آمریکا و اتحادیه اروپا نمی روند و ترجیح می دهند خط سیاسی مستقلی دنبال کنند. در غیر این صورت می توانند دوباره تحت تأثیر تحریم ها قرار گرفته یا قربانی «انقلاب رنگین» شوند چنانچه نفوذ محافل لیبرال غرب گرا در کشور افزایش یابد. نباید فراموش کرد که عربستان سعودی و اسرائیل مخالفان جدید و مصمم بهبود روابط ایران با غرب هستند و طبیعتاً بر سر راه این روند موانع فراوانی ایجاد خواهند کرد. ولی این دو کشور بر رفتار روسیه در محور ایرانی اثر چندانی نمی گذارند.

به منظور برقراری شراکت راهبردی روسی - ایرانی وجود لابی معتبر روسی در ایران لازم است که منافع روسیه را پیش ببرد. همچنین در روسیه نیز باید لابی یا محافظی وجود داشته باشند که منافع ایران را پیش ببرند و برای ایجاد سیمای مناسب جمهوری اسلامی ایران در ایران تلاش نمایند. متأسفانه دو کشور در این زمینه دستاوردهای چندانی ندارند. رسماً کمیسیون مشترک و شورای مشترک بازرگانی وجود دارند ولی و وجود آنها بیشتر فرمالیته است. در این زمینه انسان های با نفوذ و دل گرمی لازمند که بتوانند در رأس روند نزدیکی روابط بین روسیه و ایران در زمینه سیاست و اقتصادی قرار بگیرند. افرادی مثل ژنرال دگل فرانسوی در اقتصاد و مثل «مارشال ها» با برنامه های راهبردی جدید لازم هستند. احتیاج فوق العاده به ساختارهایی با حالت نه چندان رسمی هم احساس می شود که با اتکا بر اعتماد متقابل بتوانند راه حل مسایل را بدون ارتقای این مسایل تا سطح مذاکرات رسمی پیدا کنند. اگر دو کشور بخواهند به سطح شراکت راهبردی برسند که هم برای ایران و روسیه و هم برای مناطق مجاور سودمند باشد، باید بی درنگ برنامه عمل را مورد تفکر قرار داده و یک نوع نقشه راه را تدوین کرد که ضمن حرکت بر اساس آن بتوان به شراکت راهبردی دست یافت.

مکث وین و مثلث مسکو - تهران - واشنگتن

اگر کسی خیال می کرد که توافق درباره طراحی فرمول مورد قبول همگانی برای تضمین حالت صلح آمیز برنامه هسته ای ایران تا ۲۰ جولای که شش ماه پیش در ژنو بین گروه ۳+۳ و ایران حاصل شده بود، با موفقیت اجرا شده و در روزی که مقرر شد، امضا و تصویب شوند، این امید بچگانه ای بیش نبود. در مذاکراتی که در وین در شرف پایان است، یک وقفه و مکث افتاده است ولی به نظر می آید که این مکث بر خلاف آنچه که در سال های گذشته مشاهده می شد، مکث پایانی است.



«قسمت غربی» میانجی گران بین المللی (ایالات متحده، بریتانیا، فرانسه و کترین اشتون هماهنگ کننده مذاکرات از طرف اتحادیه اروپا) در این مذاکرات به نقطه منطقی رسیده اند که بعد از آن دو گزینه باقی مانده است: یکی اینکه موافقتنامه امضا شود و تحریم های یکجانبه قبلاً اعمال شده، از تهران مرتفع شوند و دیگری اعتراف بدان است که ادعاها و ایرادها از ایران به برنامه هسته ای این کشور ربطی ندارد. واقعیت این است که فضای بازتر و آمادگی بیشتر برای گفتگو و نیز مساعدت بیشتر به نظارت بین المللی تا آنچه که مذاکره کنندگان ایرانی طی یک سال گذشته از خود نشان داده اند، غیر قابل تصور است.

استدلال های سنتی غرب نظیر «نگرانی جامعه جهانی از برنامه هسته ای ایران» و «سیاست خارجی تهران به عنوان منشأ تنش منطقه ای» بیش از این کارگر نیست. اولاً، هیچ گونه جامعه بین المللی که «نگران» پرونده هسته ای ایران باشد، در کار نیست چرا که بیش از ۱۶۰ کشور عضو جنبش عدم تعهد حمایت خود را از حق ایران برای فعالیت های هسته ای ابراز کرده اند. روسیه و چین هم به دقت تفهیم کردند که تحریم های یکجانبه مجاز نیست؛ جامعه بازرگانی کشورهای عضو ناتو بر سالم سازی روابط با تهران پافشاری می کند. ثانیاً، ایران تنها در چشم عربستان سعودی و اسرائیل «کانون تنش بین المللی» است ولی جهانیان طی دو سال اخیر فرصت داشتند تا متوجه شوند که همانا سیاست خودخواهانه و تجاوز کارانه این کشورها منشأ مناقشات منطقه ای است و اینکه اگر ایران نبود، خاور میانه تا کنون دستخوش جنگ همه علیه همه شده بود. حتی نزدیک ترین شرکای ریاض و تل اوویو کم و کمتر می خواهند با سیاست ضد ایرانی آنها هم بازی شوند.

مذاکره کنندگان در وین کار خود را انجام داده اند. و حالا مسئولین عالی رتبه سیاسی واشنگتن و تهران باید تصمیم خود را بگیرند که بیش از اینکه به جزئیات فنی توافقات آینده وابسته باشد، به جمع عواملی وابسته است که در وهله اول به برنامه هسته ای تهران ربطی ندارند.

یک دوراوه برای اوباما و کری

جان کری وزیر امور خارجه آمریکا بعد از رایزنی با همه کشورهای مشغول مذاکرات در وین، به واشنگتن پرواز کرد تا به شخص باراک اوباما گزارش اضطراری عملکرد خود را بدهد. روز چهارشنبه رئیس جمهور و وزیر خارجه آمریکا ملاقات دوطرفه ای داشتند و روز پنجشنبه جو بایدن معاون رئیس جمهور و تنی چند از نمایندگان با نفوذ کنگره به بررسی این مسأله ملحق شدند. انتظار می رود که پنتاگون، وزارت دارایی و جامعه اطلاعاتی ایالات متحده تا روز دوشنبه ملاحظات و ارزیابی خود را از عواقب امضای موافقتنامه با ایران و گزینه های لغو تحریم ها تهیه کنند. «هجوم مغزی» در کاخ سفید علت آشکاری دارد زیرا اگر کسی بخواهد واکنش باراک اوباما و کری به وضعیتی که در وین شکل گرفت است را وصف کند، باید بگوید که آنها بازی کردند و بالاخره به مضیقه افتادند.

باراک اوباما رئیس جمهور «حافظ صلح» ایالات متحده و کری «دروغ گو» بیشتر از همه برای پیچیده کردن اوضاع پیرامون پرونده هسته ای ایران تلاش به عمل آورده اند. با وجود اینکه بوش پسر ایران را بخشی از «محور شرارت» اعلام کرده بود، ولی او به همین حرف ها بسنده کرد. با وجود اینکه نتانیاهو («بیبی لجام گسیخته») طی سلسله شوهای خود در جهان غوغا بر پا کرد و نزدیک شدن آخر زمان به خاطر بمب اتم ایرانی را که گویا در همین روزها می تواند ساخته شود، پیش گویی نمود، موفقیت چندانی نصیب او نشد. ولی اوباما و کری، این «جفت شیرین»، خودشان را روی سندان (افکار عمومی آمریکا) گذاشتند در حالی که شاهین های کنگره آمریکا و دهلیز های پر پیچ و خم واشنگتن نقش پتک را ایفا می کنند.

۶۱٪ آمریکایی ها انعقاد موافقتنامه با ایران در عوض تعهد تهران مبنی بر محدود کردن غنی سازی اورانیوم و قبول نظارت بین المللی بر برنامه هسته ای خود را لازم می دانند. این نتیجه نظرسنجی اواخر ماه ژوئن است. در واقع، این پیامی برای محافل نخبه آمریکا در آستانه انتخابات کنگره است که می گوید: «سیاست فشار بر تهران به وسیله تحریم ها که اوباما و کری دنبال می کنند، شکست خورده و لذا باید با ایران به توافق رسید».

در گزارش «از دست دادن میلیاردها» که توسط شورای ملی ایران و آمریکا تهیه شد نیز به شکست تحریم های یکجانبه ای که آمریکا وضع کرده و می خواست مابقی جهان به انجام همین کار وادار کند، اشاره شده است. تحریم های ضد ایرانی در سال های ۲۰۱۲-۱۹۹۵ برای اقتصاد آمریکا به مبلغ ۱۷۵,۳-۱۳۴ میلیارد دلار تمام شده است که این پول می توانست بر اثر روابط سالم اقتصادی بین دو کشور دریافت شود. اگر سیاستمداران لجوج واشنگتن نبودند که تنها گفتگو از مواضع زور، شانناژ و تحریم ها با ایران را میسر می دانستند، امکان داشت ۵۱۰۴۳ الی ۶۶۴۳۶ فرصت شغلی ایجاد شود.

بحران های سوریه، اوکراین و عراق و شکست ها در افغانستان، مصر و لیبی... مرحله سیاه در سیاست خارجی دولت فعلی آمریکا خاتمه نمی یابد. امروزه که باراک اوباما و کری وفادار او در شرایط تشدید روابط با روسیه قرار دارند، باید چیزی شبیه به موفقیت در زمینه سیاست خارجی ارائه دهند و به همین علت کاخ سفید که لای منگنه از دست دادن نهایی اعتبار از یک سو و درخواست موفقیت سیاست خارجی آمریکا از طرف جامعه از سوی دیگر قرار گرفته است، ناگزیر باید سعی کند کنگره را به امضای موافقتنامه با ایران متقاعد کند.

بحث و مجادله در تهران

حسین فریدون مشاور ویژه حسن روحانی رئیس جمهور ایران که در مذاکرات شرکت کرد، از وین به تهران پرواز نمود تا گزارش ویژه ای درباره دورنمای انعقاد موافقتنامه تهیه کند. دورنمای موافقتنامه و تبعات آن در تهران با دقت هر چه بیشتری مورد مطالعه قرار خواهد گرفت. رفع تحریم ها یکی از نکات اساسی برنامه انتخاباتی حسن روحانی بود که اعتقاد ایرانیان به امکانات وی در زمینه کاهش شدت رویارویی با غرب، باعث پیروزی انتخاباتی روحانی شد. بدون اغراق می توان گفت که حسن روحانی و محمد جواد ظریف که در مذاکرات بالاترین درجه هنر بازی دیپلماتیک را از خود بروز دادند، اعتبار سیاسی خود را در گرو نتیجه این مذاکرات گذاشتند.

غرب نیک می فهمید که این مذاکرات برای روحانی و ظریف چقدر مهم است و به همین علت طبق عادت همیشگی خود سعی نمود استقامت طرف ایرانی را مورد آزمایش قرار دهد و درخواست کرد که برنامه موشکی تهران نیز در فهرست موضوعات مورد بحث گنجانده شود. ولی مذاکره کنندگان ایرانی موفق شدند این موضوع حاد را هم دور زده و ثابت کنند که این درخواست بی اساس است.

آنچه که اتخاذ تصمیم درباره انعقاد توافقات نهایی را برای طرف ایرانی دشوار می سازد، نه با حملات غرب (که ایرانیان به این حملات عادت کرده اند) بلکه با حدود گذشت ها و مصلحت گذشت ها ارتباط دارد. در طول یک سال که مذاکرات جریان داشت، هم دولت حسن روحانی و هم هیأت نمایندگی ایران به ریاست ظریف در داخل کشور قبل از همه از طرف نیروهای موسوم به «محافظه کاران» مورد انتقاد قرار می گرفتند. شدت انتقادات به قدری بالا بود که علی خامنه ای رهبر روحانی ایران طی بیانیه ویژه ای تأکید کرد که با وجود اینکه او درباره احتمال رفع کامل تحریم ها شک و تردید دارد، با این وجود مذاکره کنندگان ایرانی که در این جهت تلاش می کنند، «فرزندان باوفای ایران هستند و به نفع کشور تلاش می نمایند».

همین بحث و مجادله که گاهی حالت بسیار شدیدی کسب می کند، ثابت می کند که ایران دولت دمکراتیکی است که در آن هم آزادی بیان وجود دارد و هم آزادی مطبوعات. ولی منظور ما چیز دیگری است. در غرب و در روسیه سعی می کردند این مباحثات را به عنوان نشانه مرتجع و افراطی بودن محافظه کاران ایرانی که نمی توان با آنها به توافق رسید، جلوه دهند. ولی مگر این ادعا حقیقت دارد؟

امروزه همه ضرورت گفتگو بین تهران و واشنگتن را درک می کنند. محافظه کاران ایرانی بسیار حسابگرند. لذا مهمترین علل برخورد محتاطانه آنها با گفتگو با ایالات متحده، نه اصل گفتگو بلکه حدود آن است. بهبود روابط به نام بهبود روابط به رسم گورباچف برای آنها قطعاً قابل قبول نیست. با وجود سخت بودن تحریم های فلج کننده، این تحریم ها موجب فروپاشی اقتصاد ایران نشده و ثبات جامعه ایران را بر هم نزنده است. در عمل، جمهوری اسلامی ایران در جنگ اعلام نشده ای که ائتلاف بین المللی ضد ایرانی علیه ایران راه انداخت، ایستادگی کرده است. به همین علت محافظه کاران بر حق اعتقاد دارند که جایی برای گذشت های یکجانبه ای که غرب به ریاست آمریکا همیشه برای دستیابی بدان فشار می آورد، نیست بلکه توافقات و ضمانت های متقابل باید فراهم شوند.

محمد جواد ظریف هم درک و فهم درست این نکته باریک اوضاع داخلی را از خود نشان داده و در ملاقات ۱۴ جولای با خبرنگاران یک بار دیگر تأکید کرد که اعتماد متقابلی که طرفین در مذاکرات وین به دنبال آن هستند، «خیابان دوطرفه» است و لذا کسی نباید خیال کند که ایران به ضرر حق حاکمیت و امنیت ملی خود به گذشت های یکجانبه تن خواهد داد. امروزه تهران برای امضای موافقتنامه درباره ضمانت های حالت صلح آمیز برنامه هسته ای خود آماده است. به گزارش یک منبع در هیأت نمایندگی ایران، درجه آمادگی متن اساسی موافقتنامه معادل ۶۰-۵۰٪ است. ولی تهران می فهمد که زمان به نفع ایران کار می کند و به همین علت اجازه طرح شرط های جدید و گنجاندن خواست های جدید در متن موافقتنامه را نخواهد داد.

سرگئی ریابکوف معاون وزیر خارجه روسیه ضمن تفسیر مکث وین خاطرنشان کرد که «دیدگاه عمومی این است که وقت مکملی برای طراحی توافقات لازم است که این مسأله چند روز نیست. انتظار دارم که تمدید مذاکرات به چند هفته هم ختم نشود». ولی علت اساسی این مکث خارج از هماهنگی های فنی و تصمیمات سیاسی تهران و واشنگتن قرار دارد. علت مکث در هتل «کوبورگ» وین قبل از همه ناشی از پر ادعا بودن کری است که اجرای مذاکرات به تنهایی و بدون سرگئی لاوروف را بر عهده خود گرفت. شکست های سیاست خارجی تا کنون به باراک اوباما و جان کری چیزی یاد نداده است. آنها حتی در حالت بین پتک و سندان سعی می کنند اعتبار قاضی داور عالی را که تکلیف جهان را تعیین می کند، برای خود محفوظ کنند. و این بدان معناست که مسکو و تهران روی صفحه آخر موافقتنامه نقطه پایانی را خواهند گذاشت.

درباره پیوستن ایران به عضویت سازمان همکاری شانگهای و بریکس

ولادیمیر آلكسیف

در جهان چند قطبی معاصر حتی برای یک قدرت بزرگ جهانی دنبال کردن سیاست خارجی مؤثر و تأمین منافع ملی سیاسی، نظامی یا اقتصادی خود بدون اتکا بر کشورهای دوست یا شرکای عادی، کار بس دشواری است. البته قاعدتاً نه تنها تعامل دو جانبه بلکه شرکت در سازمان های جهانی و منطقه ای مد نظر است. این امر برای قدرت های منطقه ای که یکی از آنها ایران است، به ویژه مبرم می باشد، به خصوص در مرحله جاری که بحران اوکراین و «انقلاب های عربی»



واقعیات اصولاً جدید بین المللی را به وجود آورده و ایالات متحده به تلاش های مذبحانه ای دست زده است تا نقش سلطه گر جهانی، ژاندارم بین المللی و مدافع اساسی دموکراسی را برای خود محفوظ کند.

واشنگتن که به طور خشن و بی نزاکت رفتار می کند و گاهی به زور نظامی و شانتاژ متوسل می شود تا ارزش ها و نقطه نظر خود را به دیگران تحمیل کند، طی مدت کوتاهی جهان را در عمل به حالت «جنگ سرد» و رویارویی در همه زمینه ها باز گردانده است. آمریکایی ها سعی می کنند تحریم های یکجانبه را که خارج از شورای امنیت سازمان ملل متحد اعمال می شود، به وسیله تأمین اطاعت کشورهای تبدیل کند که نمی خواهند از سیاست آمریکا دنباله روی کنند. به همین علت برای ایران بسیار مهم است که در ساختارهای فعلی بین المللی و منطقه ای امنیت و همکاری جای خود را پیدا کند و خود را با شرکاء و متحدانی احاطه کند که از اشتراک منافع برخوردار باشند و به همدیگر احترام متقابل بگذارند. تازه تهران در آستانه رفع تحریم های بین المللی مالی - اقتصادی قرار دارد که کشورهای غرب به ابتکار آمریکا از طریق شورای امنیت سازمان ملل متحد اعمال نموده اند. ایران باید برای خود تصمیم بگیرد که با چه کسی به پیش حرکت کند تا دوباره در انزوا قرار نگیرد. جمهوری اسلامی ایران عضو اتحادیه ها و ائتلاف های جهانی و منطقه ای بغیر از سازمان ملل، سازمان همکاری های اسلامی و سازمان غیر مؤثر «اگو» نیست.

باید شورای همکاری کشورهای عربی خلیج فارس را به شورای همکاری کشورهای خلیج فارس تبدیل کرد

البته برای ایران (و عراق) راه ایده آل، پیوستن به عضویت شورای همکاری کشورهای عربی خلیج فارس است که دربرگیرنده ۶ کشور عربی حاشیه خلیج فارس می باشد. آنگاه این شورا می توانست به ساختار تمام عیار منطقه ای تبدیل شود که صلح، امنیت و همکاری در این منطقه را تأمین کرده و ابزاری برای اجرای ادعاهای منطقه ای عربستان سعودی نباشد که جمهوری اسلامی ایران را مهمترین رقیب و حریف خود می داند. این شورا می توانست به یک نوع سازمان امنیت و همکاری کشورهای حاشیه خلیج فارس تبدیل شود در حالی که کنش گران مهم منطقه ای نظیر روسیه، ایالات متحده، چین، هند، آلمان، فرانسه و بریتانیا می توانستند در آن ناظر شوند. ولی در مرحله جاری این کار قطعاً غیر واقع بینانه است زیرا شورای همکاری کشورهای عربی خلیج فارس حالت ضد ایرانی دارد و در زمینه امنیت فقط به ایالات متحده متکی می شود.

محور شیعی، راهی است که به بن بست منتهی می شود

گزینه دیگر، تشکیل محور کشورهای شیعه ایران، عراق و سوریه است. ولی این راه در بلند مدت به بن بست می برد زیرا همه اتحادیه های مذهبی محکوم به ناکامی هستند. البته در کوتاه مدت که باید تعرض مسلحانه گروه های افراطی سنی نظیر «دولت اسلامی عراق و شام» (که از حمایت نیروهای خارجی برخوردار است) را دفع کرد، تشکیل این اتحادیه به خصوص در بعد نظامی و تبادل اطلاعات امری موجه است. تازه روسیه و چین که به پیروزی تروریست ها و افراطیون در سوریه و عراق علاقه مند نیستند، به دلایل عینی به «قوس شیعی» ارادت دارند.

به نظر می آید که در این رابطه تهران می تواند از سازمان های فعالی استفاده کند که کشورهایی در آنها عضویت دارند که در عرصه های نفوذ سنتی خود با خط تجاوزکارانه ایالات متحده مقابله می کنند و سعی می نمایند همکاری های چند بعدی بازرگانی و اقتصادی را در مقابله با سلطه ساختارهای مالی بین المللی (مانند بانک جهانی و صندوق بین المللی پول که واشنگتن آنجا فرمان روایی می کند) توسعه دهند. بالاخره ایران نمی تواند عضو ناتو شود؟! تازه این پیمان منتظر ایران نیست در حالی که رقیبان نیرومند غرب گرای ایران مانند ترکیه و عربستان سعودی در منطقه فراوانند.

عضویت ایران در سازمان همکاری شانگهای وزن سیاسی آن را به طور ریشه ای تغییر خواهد داد

شرکت ایران در سازمان همکاری شانگهای به عنوان عضو کامل و نه ناظر، پاسخ گوی اهداف سیاست منطقه ای ایران است و موجب ارتقای توان اقتصادی ایران از جمله از طریق تبدیل شدن آن به مرکز انرژی و حمل و نقل منطقه خواهد شد. ایران به این منظور از موقعیت جغرافیایی مناسب، منابع سرشار طبیعی به خصوص نفتی و گازی، تجربه بازاری کردن اقتصاد با حفظ نظام حمایت اجتماعی از مردم برخوردار است. مطرح شدن برنامه هسته ای به عنوان هدف ملی بیشتر باعث شک و تردید می شود. درست است که اجرای برنامه هسته ای اعتبار و نفوذ ایران در منطقه را بالا می برد ولی آسیب پذیری آن را هم شدت می بخشد زیرا بهانه ای برای مداخله در امور ایران و اعمال فشار بر کشور هایی می باشد که با ایران همکاری می کنند. تازه از مدت ها پیش روشن شده است که هدف اساسی ایالات متحده در زمینه ایران، نه برنامه هسته ای بلکه سرنگونی رژیم حاکم بر ایران است. واشنگتن از بهبود روابط با تهران و رفع تحریم ها برای تقویت نفوذ لیبرال های غرب گرای ایرانی جهت سازماندهی «انقلاب رنگین» در ایران استفاده خواهد کرد. نه تنها وجود مخالفان بلکه ساختار رنگارنگ قومی جمعیت کشور که ممکن است زمینه ساز گسترش جنبش های جدایی طلب شود، اجرای این «طرح» را تسهیل می نماید. تشویق این گرایش ها از خارج می تواند نه تنها به سرنگونی رژیم بلکه فروپاشی کشور منجر شود. روسیه و چین که کشورهای سنگین وزن سازمان همکاری شانگهای هستند و در بلندمدت اهداف انقلاب های رنگین آمریکایی در بعد تحریک خصومت های مذهبی و قومی هستند، می توانند به ایران برای حل این مسأله کمک لازم را بکنند. آنها از تجربه مقابله با این گونه طرح های آمریکایی هم برخوردارند.

شرکت ایران در سازمان همکاری شانگهای به نوبه خود می تواند از نظر روابط این سازمان با جهان اسلام قبل از همه از طریق سازمان همکاری های اسلامی و به برکت روابط تهران با سازمانهای اسلامی در کشورهای مختلف ثمربخش باشد. تجربه ده سال اخیر به طور واضح نشان داده است که تأثیر ایران بر اوضاع مناطق عمدتاً در جهت برقراری ثبات بوده است. تهران به دفعات استعداد و آمادگی برای شرکت سازنده در حل و فصل مناقشات منطقه ای را از خود بروز داده است. استفاده از توان اقتصادی ایران می تواند برای کشورهای عضو سازمان همکاری شانگهای به خصوص در جهت تحکیم امنیت دسته جمعی در بخش انرژی مفید باشد زیرا ایران هم نفت دارد (مقام چهارم در جهان) و هم گاز (مقام دوم) و از شبکه های توسعه یافته راه

آهن و جاده ها که با اکثر کشورهای عضو سازمان همکاری شانگهای ارتباط دارند، برخوردار است. در سال های اخیر به روز آوری فعال بنادر به ویژه در خلیج فارس در جریان بوده است. ایران در مجموع موقعیت مهم راهبردی جغرافیایی در تقاطع راه ها از غرب به شرق و از آسیای جنوبی به اروپا را دارا می باشد. ایران در زمینه امنیت از تجربه سرشار و ارزنده مبارزه با مواد مخدر از افغانستان بهره مند است. عضویت تمام عیار ایران در سازمان همکاری شانگهای این سازمان را در مقابله با ادعاهای آمریکا در خاور نزدیک و میانه، در منطقه خلیج فارس، عربستان، ماورای قفقاز و آسیای مرکزی تقویت خواهد کرد. شرکت ایران در این سازمان می تواند توسط اعضای دیگر آن برای اعمال فشار بر آمریکا مورد استفاده مؤثر قرار گیرد. حضور ایران در سازمان همکاری شانگهای جنبه اسلامی این سازمان را تقویت کرده و می تواند به عامل پیشبرد منافع روسیه و چین در جهان اسلامی و سازمان همکاری های اسلامی تبدیل شود که در حال حاضر کشورهای بلوک محافظه کار عربی به ریاست عربستان سعودی در آنجا نفوذ برتری دارند.

حساس ترین مسأله از نظر نقش ایران در سازمان همکاری شانگهای، برنامه هسته ای ایران است. ولی این قبل از همه درد سر ایالات متحده و اسرائیل است و نه سازمان همکاری شانگهای که اعضای آن (از ناظران فقط ایران) عضو پیمان نامه عدم اشاعه سلاح های هسته ای هستند. در هر حال، روسیه و اعضای سازمان همکاری شانگهای بدان علاقه مندند که از مداخله مسلحانه در ایران به بهانه نابودی برنامه هسته ای آن ممانعت کنند. مسکو بیشتر نه به خاطر ملاحظات اقتصادی بلکه به منظور اجتناب از بروز مناقشه منطقه ای می خواهد از گزینه نظامی علیه جمهوری اسلامی ایران پیش گیری کند. خطر توسعه جنبش های جدایی طلبانه قومی در ایران به احتمال قوی باعث توسعه تنها در اکثر کشورهای سازمان همکاری شانگهای و از جمله روسیه خواهد شد. ولی چین بیشتر به ایران به عنوان صادر کننده حامل های انرژی علاقه مند است.

باید قبول کرد که روسیه در شرایط نظام اسلامی در ایران کمابیش موفق شده است در روابط با جمهوری اسلامی ایران معادله ضروری را ایجاد کند که در آن منافع سیاسی و اقتصادی فدراسیون روسیه رعایت می شود. ولی اکنون اوضاع در برابر چشمان ما به شدت تغییر می کند. واشنگتن درصدد است از مذاکرات با تهران برای بیرون راندن روسیه و چین از جمهوری اسلامی استفاده کند. در این شرایط مسکو و پکن باید خوب بفهمند که در صورت تغییر چگونگی حکومت در ایران و تقویت نفوذ آمریکا در این کشور، منافع روسیه و چین در این کشور در حد زیادی تضییع خواهد شد. لذا زمان جستجوی اشکال جدید نزدیکی روابط با تهران - نه تنها به وسیله مکانیزم همکاری های دوجانبه بلکه از طریق عضویت کامل ایران در سازمان همکاری شانگهای - فرا رسیده است.

بریکس همراه با ایران به نیروی مقابل واقعی گروه ۷ تبدیل خواهد شد

در حالی که سازمان همکاری شانگهای برای ایران از نظر همکاری منطقه ای اهمیت دارد، در سطح جهانی پیوستن به عضویت بریکس که یک نوع نیروی مقابل «گروه ۷» است، جوابگوی نیاز های ایران است. در حال حاضر از نظر رسمی تحریم های اعمال شده از سوی سازمان ملل مانع از این امر می شود که این مانع در آینده نزدیک به احتمال قوی برطرف خواهد شد. ولی برخورد کشورهای عضو که اقتصاد آنها به سرعت توسعه می یابد، با عضویت ایران در بریکس مسأله دیگری است. تا کنون کسی از آنها به طور جدی مسأله پیوستن تهران به بریکس را مطرح نکرده است در حالی که خود ایرانیان در اکتبر سال ۲۰۱۳ این تمایل خود را اعلام نمودند. در آن زمان سرگئی استورچاک نماینده روسیه ضمن تفسیر آرزوی ایران مبنی بر پیوستن به بریکس اظهار داشت: «گسترش بریکس و از جمله پذیرش اعضای جدید، در دستور روز وجود ندارد». وی ضمن تشریح این موضع گیری خاطرنشان کرد که بریکس مشغول ایجاد بانک توسعه و رزرو ارزی است.

ولی در رابطه با تغییرات در اوضاع جهانی بر اثر مناقشه در اوکراین و «انقلاب های رنگین» در خاور میانه می توان به تمایل اعلام شده تهران باز گشت. تازه آنچه که استورچاک عنوان کرده بود یعنی ایجاد بانک توسعه و رزرو ارزی، روز ۱۵ جولای سال جاری در برزیل به عمل آمده است. سرمایه اساسی بانک توسعه معادل ۵۰ میلیارد دلار خواهد شد. هر یک از کشورهای عضو یک پنجم آن را می پردازد. به گفته منابع دیپلماتیک، این مؤسسه مالی که به عنوان نهاد جایگزین بانک جهانی طراحی شده است، در شانگهای مستقر شده و در مرحله اول نماینده برزیل ریاست آن را بر عهده خواهد گرفت. بانک جدید قبل از همه به تأمین مالی طرح های زیرساختی در کشورهای عضو پرداخته و سپس به کشورهای در حال توسعه غیر عضو بریکس هم وام ها خواهد پرداخت. و اما رزرو ارزی به عنوان رقیب صندوق بین المللی پول به اعضای خود وام های تثبیت اقتصاد را برای تسویه ترازهای بازرگانی و برای دفع حملات بازیگران بورس ارز به ارز های ملی خواهد پرداخت. سرمایه رزرو برابر ۱۰۰ میلیارد دلار خواهد بود که ۴۱ میلیارد توسط چین، ۱۸ میلیارد توسط هر یک از سه کشور روسیه، برزیل و هند و ۵ میلیارد توسط آفریقای جنوبی پرداخت خواهد شد.

ایران بعد از رفع تحریم ها می تواند به این توافقات ملحق شود. سرمایه گذاری های بریکس در اقتصاد ایران و قبل از همه در بخش حامل های انرژی و ایجاد کریدور جنوبی حمل و نقل می تواند نه تنها توان اقتصادی جمهوری اسلامی ایران را به طور قابل توجهی تقویت کند بلکه نقش بریکس را در اقتصاد جهانی و از جمله در بازار جهانی مواد هیدروکربنی بالا ببرد. در عین حال نفوذ غرب در فرآیندهای جاری در اقتصاد جهانی تضعیف خواهد شد.

تهران در صورت عضویت در بریکس مواضع سیاسی خود را در نظام مناسبات بین المللی به طور چشمگیری تقویت خواهد کرد زیرا این باشگاه در اتخاذ تصمیمات راهبردی نقش فزاینده ای ایفا می کند. سود متقابلی در کار است: جمهوری اسلامی ایران که در مرکز خاور نزدیک و میانه واقع شده است، برای بریکس جایگاه کلیدی در این منطقه را تضمین خواهد کرد. صدای تهران در امور جهانی بلندتر خواهد شد. پیوستن تهران به عضویت این سازمان یک کمبود آن یعنی فقدان نماینده با نفوذ جهان اسلام را جبران خواهد کرد.

البته همه این ملاحظات می تواند کار آینده دور (به خصوص در زمینه بریکس) به نظر آید. ولی در حقیقت امر وجود اراده سیاسی طرفین - ایران و سازمان های مذکور - تعیین کننده خواهد بود. ظاهراً تهران هم باید فعال تر شود و با اصرار بیشتری رفتار کند زیرا قبل از همه ایرانیان از این تحولات سود خواهند برد. تازه در حال حاضر نامزد های متعدد دیگر عضویت در سازمان همکاری شانگهای و بریکس وجود دارند که از نظر وزن و توان خود با ایران قابل مقایسه هستند (اندونزی، مالزی، آرژانتین و مصر). جهانیان از سلطه آمریکایی به تنگ آمده اند و می خواهند بر اساس موازین حقوق بین الملل و نه مفاهیم کاخ سفید زندگی کنند. و حالا بهترین فرصت برای راه اندازی روند مقابله دسته جمعی با خط تجاوزکارانه ایالات متحده که به بقایای توانمندی سابق خود متمسک شده است، فراهم می شود.

درباره تعطیلی شنبه به جای پنج شنبه در ایران

ماکسیم ایوانوف

در اکثر کشورهای جهان روزهای شنبه و یکشنبه تعطیل هستند در حالی در جمهوری اسلامی ایران همانند برخی کشورهای دیگر مشرق اسلامی، روزهای پنجشنبه و جمعه تعطیل اعلام شده اند. به ظاهر این یک موضوع جزئی و چیزی شبیه به ویژگی های ملی و مذهبی است ولی بهای این «چیز جزئی» به صدها میلیارد دلار در سال می رسد که این نتیجه عدم مطابقت زمانبندی کار بورس ها، نظام مالی و بانکی، گمرک، نهادهای دولتی، شرکت ها و محافل بازرگانی ایران با جامعه جهانی است. بدتر از همه این است که با وجود همه اصلاحات هیأت دولت و تلاش های فعال آن در



جهت توسعه اقتصاد و ارتقای سطح بهروزی و رفاه ملت ایران، تقویم فعلی حفظ شده و بیش از پیش عقب ماندگی اقتصادی و فناوری ایران را افزایش می دهد. ولی مسأله اصلاحات تقویم ایران بین دو گزینه «عوض کردن یا نکردن» قرار ندارد. این مسأله بسیار جدی است که به انتخاب بین سنت های جا افتاده و سود اقتصادی بر می گردد.

تقویم ایرانی: نگاهی به تاریخ

تقویمی اساس گاهشماری کنونی ایران را تشکیل می دهد که در دربار سلطان جلال الدین ملک شاه در سال ۱۰۷۹ طراحی شد. گفتنی است که عمر خیام، ریاضی دان و ستاره شناس برجسته ایرانی که نزد عموم مردم بیشتر به عنوان سراینده رباعیات لایزال شهرت دارد، در طراحی آن دست داشت. در آن زمان تازگی تقویم (زیگ) جدید بدان بود که آن تقویم خورشیدی بود در حالی که در سراسر جهان اسلام از تقویم قمری استفاده میشد. سال تقویم ایرانی نه از روز هجرت (سالگرد انتقال اولین مسلمانان از مکه به مدینه) بلکه از نوروز، سال نو پارس باستان و روز اعتدال بهاری، شروع می شد. ملک شاه به تعبیری سنت باستانی ایرانی تقویم خورشیدی را احیا کرد که در امپراطوری هخامنشیان بر طبق الگوی مصری معرفی شده بود. البته آن اصلاحات نه برای حفظ سنت های قدیمی بلکه با عنایت به ملاحظات حسابگرانه انجام شد. ماه های تقویم قمری با ادوار فعالیت های کشاورزی مطابقت نداشته و برای یک دولت کشاورزی مشکلات و ناراحتی های عدیده ای ایجاد می کرد.

پس از آنکه فارس توسط مغول ها فتح شد، در این کشور یک تقویم دیگر معرفی شد و آن «تقویم حیوانی» ۱۲ گانه ای است که در زمان ما هم مد شده است. تلفیق تقویم دوازده ساله و تقویم سابق جلالی در ایران در سال ۱۹۱۱ بعد از انقلاب سال های ۱۹۰۵-۱۹۱۱ رسمی شد. البته در سال ۱۹۲۵ بعد از کودتای رضا خان پهلوی، در ایران نوع ساده تر تقویم جلال الدین ملک شاه معرفی شد که آن را «هجری شمسی» نامیدند که همین تقویم تا به امروز مورد استفاده قرار می گیرد. در حال حاضر سال ایرانی شامل ۶ ماه ۳۱ روزه، ۵ ماه ۳۰ روزه و یک ماه ۲۹ روزه (در سال های کبیسه ۳۰ روزه) می باشد.

هفته کار و دین

هفته کار در ایران با سنت دین اسلام مطابقت دارد. در جهان اسلام روز جمعه روز نماز جماعت است که همین روز در اکثر کشورهای اسلامی روز تعطیل می باشد. جالب توجه است که در بعضی کشورهای عربی به جای روز پنجشنبه، روز شنبه تعطیل است. هفته کار در سوریه، مصر، امارات و بعضی کشورهای دیگر همینطور تنظیم شده است. این امر از یک سو با سنت دینی منافات ندارد زیرا مردم روز جمعه کار نمی کنند ولی از سوی دیگر حد اقل تا حد معینی با تقویم اروپایی و جهانی مطابقت دارد که تماس ها و تعامل دوجانبه را مؤثر تر می کند.

گفتنی است که اروپا و غرب نیز به برکت سنت دینی مسیحی روزهای تعطیل خود را تعیین کردند: روز یکشنبه که روز مراسم عبادی است به طور منطقی به روز استراحت تبدیل شده است. اروپا و غرب در طول قرن ۱۹ و بخشی از قرن ۲۰ در راه روز تعطیل دوم مبارزه می کردند. در اکثر کشورهای اروپایی اتحادیه های صنفی تنها اواسط قرن گذشته موفق شدند دو روز تعطیل رسمی به دست آورند.

اروپا و مابقی جهان در عمل بر اساس همین تقویم کاری زندگی کرده و می کنند. ولی کشورهای خاور میانه که ارتباط آنها با غرب همیشه مشکل بوده و سنت مذهبی داخلی به اندازه سنت مسیحی قوی است، به نظام روزهای کار و تعطیل خود وفادار ماندند. روز جمعه روز استراحت شیعیان و سنی ها، عرب ها و فارس ها، افغانی ها و بربر ها باقی مانده است. البته در جهان اسلام هم همیشه گروه هایی وجود داشتند که از سنت های خاص کار و استراحت و برگزاری اعیاد دینی برخوردار بودند. برای مثال، یهودیانی که در دار الاسلام زندگی می کردند، از دیرباز روز شنبه را رعایت می کردند در حالی که مسیحیان - مانند مسیحیان غربی - روز یکشنبه را گرامی داشتند. ولی مقامات کشورهای خاور میانه، حتی اگر نظام دولتی لاییک باشد، همانند اکثر مردم مسلمان هستند که به همین علت زمانبندی هفته کار بر اساس خواست های اسلام مقرر شد.

خسارات ایران به خاطر روزهای تعطیل

در گذشته که قسمت های جهان، کشورها و حتی بعضی مناطق جدا از هم توسعه می یافتند، این نکات جزئی اهمیت چندانی نداشتند، اما در شرایط جهانی شدن و همگرایی اقتصادی ها و نظام های مالی تفاوت روزهای کار و تعطیل بین ایران و مابقی جهان که آنجا شنبه و یکشنبه تعطیل هستند، بر وضعیت روابط اقتصادی اثر می گذارد. همانطور که در فوق اشاره شد، جمهوری اسلامی به اندازه چهار روز از محیط بازرگانی جهانی خارج می شود که این امر موجب عقب ماندگی همیشگی آهنگ کار و خسارات مالی چندین میلیاردی می شود. به عنوان مثال، این شیوه عمل تماس های جمهوری اسلامی ایران با مراکز بازرگانی جهانی، نهادهای مالی و بورس ها و بخش دولتی را دشوار تر می سازد. تا ۶۰٪ تماس های بازرگانی از بین می رود و هر گونه فعالیت کند می گردد. عامل روان شناختی هم باید در نظر گرفته شود و آن ناراحتی عادی انسانی شرکای ایرانی و غربی است که برای آنها برقراری روابط بازرگانی در این شرایط مناسب نیست. فرض بر آن است که در صورت رفع تحریم ها از جمهوری اسلامی، این مسأله باز هم مبرم تر خواهد شد. هم اکنون تماس های کاری جمهوری اسلامی ایران با اروپا و ایالات متحده به تدریج فعال تر می شود که مانعی چون چهار روز هماهنگ نشده به برقراری روابط بسیار ضروری برای طرفین مساعدت نخواهد کرد.

در صورت تغییر یک روز تعطیل ۱۲۰ میلیارد دلار به دست می آید

در حال حاضر دو گزینه ایجاد تغییرات در این زمینه وجود دارد. گزینه اول، گذر به تقویم اروپایی و جهانی است که به معنی تبدیل کردن پنجشنبه و جمعه به روزهای کار و اعلام تعطیلی روزهای شنبه و یکشنبه است. بدون تردید، در ایران که جمهوری اسلامی است، گذر به هفته اروپایی غیر ممکن است. این اقدام نه تنها واجد شرایط و موازین دینی نیست بلکه از حمایت مردمی که به تقویم فعلی عادت کرده‌اند، برخوردار نخواهد شد. روحانیونی به مخالفان طبیعی این اقدام تبدیل خواهند شد زیرا بر حق «انحراف از سنن اسلامی» را تشخیص خواهند داد. مهم نیست که حتی بعضی کشورهای اسلامی سال هاست که از «سیستم مشخصات» اروپایی و در واقع جهانی استفاده می کنند. به عنوان مثال، ترکیه در سال ۱۹۲۴ همراه با الفبا، نوع لباس و برخورد با دین، روزهای تعطیل را هم تغییر داد. روزهای شنبه و یکشنبه در همه کشورهای مسلمان نشین فضای شوروی سابق تعطیل هستند.

گزینه دوم ملایم تر و سازش آمیز تر است. این گزینه ناظر بر تعطیلی شنبه به جای پنجشنبه است در حالی که روز جمعه حالت قدسی خود را حفظ می کند. این نکته اهمیت فراوانی دارد. تازه همانطور که در فوق اشاره کردیم، روز شنبه در تعدادی از کشورهای اسلامی تعطیل است. فایده تعطیل کردن شنبه به جای پنجشنبه زاید الوصف است: در این صورت خسارات فعالیت بازرگانی حد اقل به میزان ۲۰٪ کاهش یافته و این کاهش خسارات به عامل مثبتی برای اقتصاد و جامعه ایرانی تبدیل خواهد شد. اگر تولید ناخالص ملی ایران معادل ۶۰۰ میلیارد دلار در سال به عنوان اساس محاسبات در نظر گرفته شود، درآمدهای خالص از محل این تغییرات طی یک سال بالغ بر ۱۲۰ میلیارد دلار خواهد شد.

علاوه بر آن، تجهیز نیروهای اقتصادی مردم جمهوری اسلامی بالا رفته و سرمایه شدن «زمان جمعی زندگی» می تواند سود اقتصادی بالاتر از ۲۰٪ عنوان شده را بدهد. تنها افزایش تعداد خدمات به برکت روز تعطیل جدید می تواند عامل مهم رشد تولید در این بخش محسوب شود. البته در این صورت ممکن است بعضی مشکلات در روابط اقتصادی با کشورهایی چون الجزایر، عربستان سعودی و سایر کشورهای اسلامی بروز کند ولی این کشورها فعلاً مهمترین شرکای بازرگانی جمهوری اسلامی نیستند و لذا خسارات ناشی از این مشکلات با سود عنوان شده قابل مقایسه نخواهد بود. به منظور کاهش تبعات عمدتاً روانشناختی این اقدام برای جامعه ایرانی، جا دارد در مرحله اول روز کار پنجشنبه تا ساعت ۴ بعد از ظهر کاهش یابد. می توان تصمیم گرفت که یک روز تعطیل موقتاً برای سه سال به روز دیگر منتقل شود. اگر بعد از گذشت سه سال نتایج نا مطلوبی به دست آید، می توان به روال گذشته باز گشت.

با وجود غیر عادی بودن این اقدامات، فایده آن روشن است. همانطور که در فوق اشاره شد، حفظ هفته کار فعلی در ایران باعث عقب ماندگی اقتصاد این کشور از اقتصادهای اساسی جهان می شود. در شرایط فقدان امکانات فنی برای اجرای بیش از نیمی از تماس های بازرگانی، نتیجه دیگر نمی تواند حاصل شود. جابجایی روزهای تعطیل کار کوچکی نیست زیرا همه تحولات بزرگ در زمان ژولیوس قيصر در رم باستان، پتر اول در روسیه و ملک شاه در ایران با تغییر تقویم و تطبیق آن با مقتضیات زمان شروع می شد.

توسعه اقتصادی ایران - حتی نه در حال حاضر بلکه در آینده - مسئولین ایرانی را با ضرورت ایجاد تغییرات در تقویم کاری ایران مواجه خواهد کرد. شاید زمان آن رسیده باشد که هیأت جدید وزیران ایران به ریاست حسن روحانی رئیس جمهور یا مجلس ایران کمیسیون ویژه ای برای انجام تحقیقات در این زمینه تشکیل دهند. البته همه تصمیمات در باره این مسأله مهم باید فقط به وسیله همه پرسى سراسرى ملی اتخاذ شوند. نتیجه این همه پرسى از قبل روشن نیست. این حالت انتخاب دشواری است که از یک سو، تعطیل کردن شنبه به جای پنج شنبه برای کشور هر سال سودی ۳-۲ برابر بیشتر از سود جمعی از محل صدور نفت و گاز و نیز محصولات پتروشیمی ایران به بار خواهد آورد و از سوی دیگر، پایبندی به سنت ها و آرمان ها و ذهنیت و اصول زندگی باید در نظر گرفته شود. اصلاحات تقویم می تواند به گام مهم جمهوری اسلامی در همگرایی اقتصادی آن با کشورهای اساسی جهان و اقدامی قاطعانه برای کاهش و رفع عقب ماندگی از آنها مبدل گردد. در نهایت امر، این اصلاحات موجب ارتقای سطح زندگی و بهروزی ملت ایران خواهد شد. در هر حال، سؤال درباره آمادگی جامعه ایرانی برای این گونه اصلاحات بی جواب باقی مانده است. نتیجه انتخاب بین سنت های جا افتاده و فواید اقتصادی هم از قبل تعیین نشده است.

وقت آن رسیده است که روسیه از رژیم تحریم های ضد ایرانی خارج شود

ولادیمیر پوتین

جلسه ۲۲ جولای ۲۰۱۴ شورای امنیت فدراسیون روسیه درباره حق حاکمیت و تمامیت ارضی روسیه در حد زیادی به نقطه عطف در سیاست خارجی و دفاعی روسیه تبدیل شده است. از اظهارات رئیس جمهور روسیه معلوم می شود که مسکو حداقل برای رویارویی شدید با غرب و حد اکثر برای دفع تحریکات مسلحانه ناتو و دست نشانده های اوکراینی آن با توسل به زور آماده می شود. به گفته ولادیمیر پوتین، بحران در روابط روسیه با غرب به سطح اصولاً جدیدی ارتقا یافته است که فاجعه هواپیمای متعلق به مالزی تنها یکی از صحنه های آن می باشد.



می توان به چند پیام کلیدی رهبر روسیه برای غرب، سراسر جهان و ملت روسیه اشاره کرد. پیام اول: یادآوری می شود که روسیه، قدرت هسته ای است و لذا باید از به رخ کشیدن اسلحه در نزدیکی مرزهای روسیه خودداری کرد. پیام دوم: فشار بر روسیه بخشی از سیاست «جنگ سرد» علیه روسیه را تشکیل می دهد. ولادیمیر پوتین اظهار داشت: «امروز در جهان بیش از پیش زبان اتمام حجت و تحریم ها شنیده می شود و خود مفهوم حق حاکمیت دولتی تحلیل رفته و رژیم ها و کشورهای «مغضوبی» که سیاست مستقل خود را دنبال می کنند یا بر سر راه تحقق منافع کسی مانع ایجاد می کنند، بی ثبات می شوند. به این منظور از به اصطلاح «انقلاب های رنگین» یا به عبارت دقیق تر کودتا ها استفاده می شود». در عمل، این اظهارات رئیس جمهور روسیه به معنی آغاز تدارکات برای کاهش واقعی وابستگی اقتصاد ملی و نظام مالی روسیه به عوامل نامناسب خارجی و کاهش همه امکانات برای نفوذ خارجیان در روسیه و در تحولات داخلی آن است.

پیام سوم: روسیه در گفتمان با غرب بازنگری می کند. سیاست جدید روسیه به معنی امتناع نهایی از تلاش ها برای رسیدن به توافق با غرب قبل از همه درباره نظام مشترک امنیت و گذر به حالت محکم تدافعی است. در حقیقت امر اعلام شده است که از این به بعد روسیه فقط مسئول خود می شود و بار مسئولیت دسته جمعی را از روی شانه های خود می اندازد. این امر به معنی تغییرات ریشه ای در سیاست نظامی است. این نشانه آن است که روسیه به تقویت توان دفاعی خود از جمله در واکنش به تقویت گروه بندی نیروهای ناتو در سرزمین کشورهای اروپای شرقی می پردازد. بین روسیه و غرب جنگ واقعی عقیدتی گسترش می یابد که نه تنها اختلاف برداشت های ارزشی بلکه تفاوت های فزاینده در زمینه درک اصول بنیادین حقوق بین الملل اساس آن را تشکیل می دهد.

روسیه به چرخش قاطعانه به سمت ایران احتیاج دارد

افزون بر آن، جلسه شورای امنیت فدراسیون روسیه بدان معنا بود که مسکو دنبال متحدان و به عبارت دقیق تر، شرکاء در جهت مقابله با تجاوز کاری های غرب و تحکیم امکانات دفاعی در برابر خطر نظامی ناتو خواهد گشت. منابع نزدیک به شرکت

کنندگان در آن جلسه اطلاع دادند که مقامات روسیه تصمیم گرفتند با سرعت بیشتری بریکس را به عنوان نیروی مقابل جهانی ائتلاف های نظامی - سیاسی غرب تقویت کرده و به توسعه شراکت با جمهوری اسلامی ایران توجه ویژه ای بکنند. نکته اخیر با عنایت به اهمیت بزرگ ایران در منطقه خاور میانه که برای غرب حساس است و همراه با روسیه منشأ اساسی صادرات حامل های انرژی به اتحادیه اروپا، ژاپن و برای متحدان دیگر واشنگتن است، اهمیت خاصی دارد. همینجا تا ۶۵٪ ذخایر جهانی نفت و تا ۴۰٪ ذخایر جهانی گاز طبیعی واقع شده است. اگر روسیه و ایران بتوانند در همه زمینه های اقتصاد، امنیت، دفاع و سیاست خارجی روابط شراکت راهبردی برقرار کنند، مسکو و تهران به خوبی می توانند قواعد بازی خود را به غرب تحمیل کنند و در این جهت قبل از همه از ابزاری چون صدور حامل های انرژی استفاده نمایند.

جالب توجه است که در شرایط جاری عراق، بازیگر مهم دیگر در زمینه نفت و گاز با موفقیت می تواند به محور روسیه - ایران ملحق شود. این کشور در واقع با خیانت آمریکایی ها روبرو شده است: یک ماه و نیم پیش افراتیون سازمان اسلام گرای «دولت اسلامی عراق و شام» نزدیک بود وارد بغداد شوند ولی باراک اوباما درخواست های پی در پی کمک از سوی نوری المالکی نخست وزیر عراق را رد کرد. ولی روسیه و ایران فوراً به یاری عراق شتافته و از جمله برای بغداد کمک های مستقیم نظامی و نظامی فنی فرستادند. این امر امکان نه تنها رفع خطر سقوط پایتخت عراق بلکه راندن شبه نظامیان «دولت اسلامی عراق و شام» به شمال و غرب کشور را داده است که آنها در این عملیات خسارات و تلفات جبران ناپذیری متحمل شدند. سوریه که عضو بالقوه دیگر این ائتلاف است، بیش از سه سال است که به کمک مسکو، تهران و بغداد با موفقیت تمام با مداخله خارجی از سوی ائتلاف ناتو و عربستان به ریاست آمریکا و عربستان سعودی مقابله می کند.

در گذشته نه چندان دور چهار کشور مذکور با هم اهداف مشترک محدود تری داشتند که با تلاش های غرب مبنی بر سازماندهی انقلاب های رنگین در خاور میانه با اتکا بر منابع مالی پادشاهی های عربستانی یا سرنگونی رژیم های مغضوب از طریق مداخله مسلحانه مستقیم یا غیر مستقیم ارتباط داشتند. ولی اکنون که آمریکا و نزدیک ترین متحدانش در نظام جهانی روابط بین المللی به نقض آشکار همه موازین حقوق بین الملل و اصول بنیادین منشور سازمان ملل تن داده اند، هدف مشترک هم تغییر می کند. اکنون مختل کردن تعرض آشکار غرب و ایادی منطقه ای آن به حق حاکمیت روسیه، ایران، عراق و سوریه مد نظر است. و حالا باید از ابزار و مکانیزم های دیگر تعامل استفاده کرد که شدید تر و فرمال تر از حد انتظار خواهند بود.

روسیه باید بی درنگ از رژیم تحریم های ضد ایرانی خارج شود

با توجه به مراتب فوق، مسکو باید در برخورد خود با رژیم تحریم هایی که آمریکا از طریق شورای امنیت سازمان ملل متحد علیه ایران اعمال کرد (چه رسد به تحریم های یکجانبه) بازنگری کند. همه مبانی حقوقی برای این کار وجود دارد. حالا که ایالات متحده و اتحادیه اروپا خارج از سازمان ملل علیه روسیه تحریم ها اعمال می کنند، روسیه هم از حق خروج از تحریم های ضد ایرانی را بدون توجه به سازمان ملل برخوردار می شود. بالاخره اصل «اقدام متقابل»، اصل بنیادین روابط بین الملل است. باید بی درنگ این کار را کرد. اکنون روسیه بیش از هر وقت دیگر به شریک نیرومند سیاست آن علیه تحریم ها نیاز دارد زیرا تحریم ها از ابزار بین المللی تأثیرگذاری صلح آمیز بر کشورها به وسیله فشار خشن غرب بر کشورهایی تبدیل شده است که نمی خواهند زیر بار سلطه واشنگتن بروند. به نظر می آید که مؤثر ترین شیوه عمل در این زمینه، اعلام خروج مسکو از همه انواع تحریم ها علیه تهران است. بعد از آن باید به تقویت قابلیت دفاعی و اقتصاد جمهوری اسلامی ایران پرداخت.

روسیه باید توان دفاعی ایران را تقویت کند

به منظور اینکه ایران به شریک واقعی فدراسیون روسیه در مقابله با غرب تبدیل شود، باید هرچه زودتر برای ارتش ایران جدیدترین تسلیحات را ارسال کرد که بتوانند هر گونه تجاوز خارجی قبل از همه از سوی آمریکا را عقیم بگذارند. قبل از همه سامانه های پیشرفته ضد هوایی نظیر اس-۳۰۰، اس-۴۰۰، «پانتسیر» و غیره مد نظر هستند. واشنگتن نیک می فهمد که اگر ایرانیان بتوانند همه هواپیما های جنگی و موشک های آمریکایی مستقر در منطقه خلیج فارس را نابود کنند، احتیاج به حضور نظامی آمریکایی در این منطقه برابر صفر شده و نفوذ عربستان سعودی، قطر و سایر متحدان آمریکا در منطقه تضعیف خواهد شد. به منظور تقویت قابلیت دفاعی نیروهای مسلح ایران باید همچنین شمار قابل توجه جنگنده های چند منظوره-MIG 29 SMT آخرین سیستم، جنگنده های شکاری میگ-۳۱) به تعبیر ناتو - Foxhound جنگنده شکاری دو نفری مافوق صوتی و قابل استفاده در همه شرایط هوایی با برد بلند(، و نیز جنگنده های شکاری سنگین سوخوی-۳۰) به تعبیر ناتو - Flanker-C جنگنده شکاری چند منظوره دو نفری نسل ۴+ (را صادر کرد که در این صورت دست درازی های همه متجاوزان به ایران خنثی خواهند شد.

با عنایت به طول ساحل ایرانی و حضور ناوهای ناوگان پنجم آمریکا با مقر در بحرین در این خلیج، جا دارد به ایران در زمینه ایجاد سامانه مطمئن دفاع ساحلی بر اساس سامانه های موشکی ساحلی «کا-۳۰۰ باستین» مساعدت شود که این سامانه ها مخصوص از بین بردن ناوهای مختلف سطحی واحدهای دریابرد، ستون های ناوها، گروه های ضربتی دریایی و هواپیمایی و اهداف زمینی قابل شناسایی راداری در شرایط مقابله شدید دشمن به وسیله آتش و وسایل رادیو الکترونیکی است. در این صورت نه تنها تمام ناوگان پنجم آمریکا بلکه نیروهای دریایی کشورهای دیگر مخالف جمهوری اسلامی ایران در خلیج فارس خلع سلاح خواهند شد. همچنین بد نیست که ناوهای سطحی و زیردریایی انواع مختلف به ایران صادر شده و واحدهای تفنگداران دریایی ایران قبل از همه از طریق تقویت آنها به وسیله گروه های بالگردها (بالگردهای باری و هوا برد و جنگی کا-۲۹ و کا-۵۲) تقویت شوند. در این صورت تجاوز به ایران از طرف دریا تقریباً غیر ممکن خواهد شد.

طبیعتاً وقت آن رسیده است که نیروی زمینی ارتش ایران هم به روز آورده شود. در این زمینه به خصوص نیروی زرهی مد نظر است. روسیه می تواند به ایران تانک های T-90 و خودروهای زرهی BMP-3 را صادر کند. سامانه های ضد تانکی روسی «کورنت» که تانک های دشمن را از فاصله زیادی بی چون و چرا نابود می کنند، کارآیی نیروی زمینی ایران را به طور قابل توجهی بالا خواهد برد. البته برخورداری از بالگردها و هواپیما های تهاجمی ارتشی هم باعث تقویت نیروهای مسلح ایران خواهد شد.

همکاری های گسترده اقتصادی لازم است

ایران که توان آن در زمینه تولید و صدور حامل های انرژی بی کران است، می تواند سلاح های روسی را به وسیله نفت و گاز پرداخت کند. شرکت های بزرگ نفتی و گازی روسی مانند روس نفت، گازپروم و نواتک باید به توسعه، تولید و صدور نفت و گاز از میدین ایران و قبل از همه پارس جنوبی پرداخته و در ایران ظرفیت های قابل توجهی در زمینه تغلیظ گاز ایجاد کنند. روسیه و ایران می توانند با هم قیمت های بازار جهانی گاز را دیکته کنند و از این طریق اتحادیه اروپا را تحت فشار ضروری قرار دهند و وابستگی آن به ایالات متحده را کاهش دهند. افزایش تولید نفت در ایران، به ویژه در صورت توسعه همزمان تولید

نفت در عراق، به این دو کشور اجازه خواهد داد تا سال ۲۰۲۰ به صادرات معادل ۲۰ میلیون بشکه در روز برسند که این رقم از عربستان سعودی دو برابر بیشتر است. این وسیله نیرومند دیگر تأثیرگذاری اقتصادی بر سیاست غرب خواهد بود.

جهت گیری مهم دیگر تحکیم مواضع اقتصادی فدراسیون روسیه و جمهوری اسلامی ایران، ایجاد کریدور جنوبی حمل و نقل از ساحل ایرانی دریای عرب تا اروپای شمالی و شمال غربی از طریق روسیه است که در این صورت مسکو و تهران قادرند مسیرهای جابجایی بارها از اروپا به آسیای جنوبی و خاور دور را تغییر دهند. همچنین باید به توسعه شبکه حمل و نقل، قبل از همه راه آهن ایران، افزایش ظرفیت های تولیدی نیروی برق از طریق ساخت نیروگاه های جدید اتمی کمک کرد. انرژی اتمی، یکی از شاخه های آینده دار همکاری های روسی - ایرانی است. ممکن است برای روسیه مصلحت داشته باشد که به این منظور در برخورد خود با مذاکرات گروه ۵+۱ با تهران درباره برنامه هسته ای ایران بازنگری کند. در شرایطی که غرب به تدابیر تبعیضی علیه فدراسیون روسیه دست می زند، پشتیبانی از خواست های اغراق آمیز آمریکا و اتحادیه اروپا از ایران در زمینه محدود کردن برنامه هسته ای صلح آمیز این کشور معنی ندارد. این امر به غرب هم درس خوبی خواهد داد: کسی که به منافع فدراسیون روسیه احترام نمی گذارد، به طور اتوماتیک حمایت طرف روسی را در زمینه مسایل جهانی و منطقه ای سیاست بین المللی از دست می دهد.

زمینه های فراوان دیگری هم وجود دارند که آنجا همکاری های متقابلاً سودمند بین مسکو و تهران به تضعیف تأثیر تحریم های آمریکا و اتحادیه اروپا علیه هر دو کشور مساعدت خواهد کرد. قبل از همه بخش مالی مد نظر است که دلار بر آن فرمان روایی می کند. زمان گذر به معاملات موقت تهاثری یا پرداخت ها به ارز های ملی یا سرعت بخشیدن راه اندازی ارز واحد بریکس رسیده است.

هماهنگی سیاست خارجی باید در سطح عالی و در سطح نهادهای سیاست خارجی تقویت شود تا سیاست هماهنگ شده ای در خاور میانه و منطقه خلیج فارس، ماورای قفقاز، آسیای مرکزی و افغانستان و نیز در قبال چالش های جهانی و از جمله رویارویی لجام گسیخته ای که آمریکا در سراسر جهان راه انداخته است، دنبال شود. عاری از لطف نیست که مسأله ارتقای سطح ریاست کمیسیون مشترک همکاری های بازرگانی و اقتصادی دو کشور از سطح وزیران تا معاونین نخست وزیر بررسی شود. همچنین می توان از مکانیزم هماهنگی تلاش ها در زمینه سیاست خارجی و دفاعی استفاده کرد که تا کنون با شماری از کشورهای بزرگ (با ایالات متحده و فرانسه) مورد آزمایش قرار گرفته است. منظورمان تشکیل کمیته دو جانبه وزیران خارجه و دفاع و نیز تشکیل شورای همکاری سطح عالی بین روسیه و ایران بر طبق الگوی شوراهای فعال روسی - ترکی و ایرانی - ترکی است. به نفع مسکو است که جمهوری اسلامی ایران هر چه زودتر عضو سازمان همکاری شانگهای و بریکس شود و احتمالاً منطقه تجارت آزاد بین ایران و اتحادیه اقتصادی اورآسیایی تشکیل شود. ولادیمیر پوتین می تواند همه این مسایل را در ملاقات با حسن روحانی رئیس جمهور ایران در اجلاس سران سازمان همکاری شانگهای در سپتامبر سال جاری در تاجیکستان در میان بگذارد. فقط با تشریک مساعی همه کشورهایی که فشار و زورگویی واشنگتن را قبول ندارند، می توان جلوی تهاجم تجاوزکارانه غرب به منافع کشورهای دیگر را گرفت. این کار باید با خروج فوری و حقیقتاً بی درنگ روسیه از رژیم تحریم های ضد ایرانی شروع شود.

تجاوز اسرائیلی و بمب ایرانی به نام «القدس»

ایگور پانکراتنکو

جدیداً «ران درمر» سفیر اسرائیل در ایالات متحده اظهار داشت: «نیروهای مسلح اسرائیل باید به پاس «خویشتن داری تصور ناپذیر» ضمن اجرای عملیات در نوار غزه جایزه صلح نوبل را دریافت کند». رسانه‌های گروهی هم که مشغول تهاجم اطلاعاتی به روسیه هستند، همینطور نسبت به سیاست تروریسم دولتی تل اوویو «خویشتن داری تصور ناپذیری» از خود بروز می دهند. واشنگتن به روش سنتی بر کارهای «بیبی نتانیاہوی لجام گسیخته» سر پوش می گذارد، تقریباً همه کشورهای عضو اتحادیه اروپا به او بله بله می گویند و پادشاهی های عربستانی که اندیشه های عدالت و وحدت اسلامی را پاک فراموش کرده اند و



در طول این مدت مشغول توطئه چینی ها با استفاده از خون فلسطینی ها بودند، این دفعه بی پرده طرف اسرائیل را گرفته اند. ولی در هر حال، ایدئولوژی «قدس» که سی و پنج سال پیش توسط آیت الله خمینی اعلام شد، هم اکنون «صخره شکست ناپذیر» برگزیده بودن اسرائیل را ویران می کند.

بیش از ۷۰۰ نفر فلسطینی کشته شده که در میان آنها ۱۴۸ نفر کودک هستند، ۱۵ روز بمباران های جهنمی، گلوله باران ها و ویرانه ها، بهایی است که امروزه فلسطین بابت «خویشتن داری» اسرائیل می پردازد. این روند در خلأ اطلاعاتی جریان دارد زیرا رسانه های گروهی «جهان متمدن» گرفتار اجرای سفارش دولتی یعنی تشدید غوغای رسانه ای علیه روسیه و علیه پوتین هستند. در حال حاضر خبرها از غزه به نفع غرب نیست زیرا توجه آن را از موضوع اساسی یعنی اینکه «چگونه روسیه را مجازات کنیم»، منحرف می کند و به همین علت رسانه های وابسته مناقشه فلسطینی - اسرائیلی را در باطلاقی از جزئیات ثانوی غرق کرده و ماهیت آن را در بحث پیرامون «تروریسم» حماس، حق اسرائیل برای دفاع از خود و کشف اینکه چه کسی پیش قدم بوده است، پنهان می کنند. ولی در نهایت امر همه این بحث ها در خصوص خونریزی در نوار غزه یک امر ثانوی است زیرا علت اساسی مناقشه آن است که ابتدا اسرائیل بیش از ۷۰۰ هزار فلسطینی را از اراضی آنها بیرون انداخت و بعد از گذشت نیم قرن از آغاز مبارزه ملت فلسطین در راه میهن خود تصمیم گرفت از طریق ایجاد منطقه قرق شده برای آنها در غزه، ابعاد مناقشه را کاهش دهد.

جامعه بین المللی کذایی در سال ۱۹۹۳ سازمان فتح و یاسر عرفات را به سازش با این وضع وادار کرد که حد اکثر امیدهای فلسطینی ها، اعاده ۲۰٪ اراضی اشغالی باشد. بعد از قتل اسحاق رابین که توافقات اسلو را امضا کرد، توسط یک فرد افراطی اسرائیلی، شرایط دوباره تغییر کرد و در زمان نخست وزیری اهود باراک فلسطینی ها برای منطقه خودگردان خود تنها ۱۲٪

اراضی را دریافت کردند. آن هم ۱۲٪ از ۲۰٪ مذکور و نه از ۱۰۰٪! این بی عدالتی فاحش دربرگیرنده حقیقت مناقشه ای است که غرب سعی می کند آن را با بحث درباره افراطیون و تروریست ها پنهان کند.

فلسطینی ها به یک قرقگاه واقعی انداخته شدند که آنجا نیمی از مردم اشتغال نداشتند، برق فقط برای چند ساعت در روز می دادند و به دست آوردن آب آشامیدنی دشوار بود. میانگین دستمزد کارگران از اراضی اشغالی عربی در اسرائیل حد اکثر ۵۰-۴۰٪ دستمزد یک اسرائیلی «درست و واقعی» را تشکیل می دهد. نوار غزه به وسیله گذرگاه های ارتش اسرائیل احاطه شده است. ولی شاهین های اسرائیلی این اقدامات را هم کافی ندانستند: از سال ۲۰۰۴ تا سال ۲۰۱۰، ۲۵۰ کیلومتر مربع اراضی فلسطینی مصادره شده و آنجا ۲۲۳ شهرک یهودی نشین ساخته شدند. این فاجعه فلسطینی با موافقت مسکوت «جهان متمدن» و قبل از همه ایالات متحده اتفاق افتاد. پارادوکس بدان است که واشنگتن هرچه بیشتر برای حل و فصل سیاسی مناقشه تلاش به عمل می آورد، شاهین های اسرائیلی رویشان بیشتر می شد و مظلومیت فلسطینی ها شدت می یافت. تندروی حماس از جای خالی به وجود نیامد. فلسطینی ها را آشکارا برای اعتراض تحریک کرده و دنبال بهانه برای تصفیه های جدید می گشتند.

ایالات متحده: دیپلماسی تلفنی و پول لابی اسرائیلی

ان پاترسون دستیار وزیر خارجه ایالات متحده اظهار داشت که جان کری وزیر امور خارجه آمریکا تا زمان آغاز مناقشه شش بار با خالد العطیه وزیر خارجه قطر گفتگوی تلفنی داشته و حتی شماره او را در میان شماره های برگزیده تلفن همراه خود نگه می دارد. آیا این امر به قطع خونریزی کمک می کند در حالی که پول زیادی در این مناقشه دخیل است؟ حجم کلی کمک مالی آمریکایی به اسرائیل در سال های ۲۰۱۴-۲۰۱۳ برابر ۳٫۷ میلیارد دلار شده است. کمک نظامی واشنگتن یک ربع بودجه نظامی اسرائیل را تشکیل می دهد. مجلس سنای آمریکا در گرماگرم تجاوز تصمیم گرفت به توسعه سامانه ضد موشکی اسرائیلی «گنبد آهنین» ۳۵۰ میلیون دلار اختصاص یابد.

این جریان پر آب کمک های مالی موجب تشکیل ائتلاف نزدیک اسرائیل با صنایع نظامی آمریکا شد. بنا به توافقات بین واشنگتن و تل اوپو، ۷۵٪ پولی که اسرائیلی ها از حامیان آمریکایی خود دریافت می کنند، باید برای خرید تسلیحات آمریکایی خرج شود. این گردش پول در طبیعت است: دولت آمریکا - تل اوپو - شرکت های آمریکایی آن را تشکیل می دهند. بولدوزر های Caterpillar خانه های فلسطینی ها را جمع می کنند، موشک های «هلفایر» ساخت شرکت Lockheed Martin از آسمان سر آنها می ریزند و سامانه های اطلاع رسانی Hewlett Packard مشغول نشانه روی هستند.

بدیهی است که همه عملیات جنگی اسرائیل برای این ائتلاف نعت بزرگی است و از همین رو است که لابی نظامی صنعتی آمریکا از همه تلاش های دولت خود برای سرپوش نهادن بر رفتار تجاوزکارانه تل اوپو در حق همسایه آن پشتیبانی می کنند. در حالی که آمریکا و متحدانش برای اسرائیل وضعیت فقدان مسئولیت در قبال اعمال خود و مشمول نبودن در موازین حقوق بین الملل ایجاد کرده اند، تل اوپو می تواند تا دلش بخواهد به تحریک مناقشات دست زده و در عوض ضمانت های امنیت و پاداش های قابل توجه اقتصادی و مالی را دریافت کند.

دوید کمرون نخست وزیر بریتانیا بی پرده اعلام کرد که «دشمنان اسرائیل دشمنان من هستند و تهدید علیه اسرائیل همه ما را تهدید می کند»، ولی برای نقل قول از اظهارات مشابه سیاستمداران آمریکا هیچ مقاله ای مجال کافی ندارد. کافی است

گفته شود که ایالات متحده از سال ۱۹۷۲ به بعد، ۴۴ بار قطعنامه های شورای امنیت سازمان ملل متحد را که حاوی محکومیت اسرائیل بود، وتو کرده است.

یک جنبه دیگر حمایت آمریکایی از تل اوویو، تأمین مالی اسرائیل از طریق شبکه وسیع سازمان های غیر تجاری و غیر دولتی است که در خاک ایالات متحده مشغول جمع آوری پول برای حمایت از ارتش اسرائیل و شهرک سازی در اراضی اشغالی عربی هستند. در آمریکا سازمان Honenu بسیار فعال است که هدف کلیدی آن «حمایت معنوی و مالی» از اسرائیلی هایی است که به زورگویی در حق فلسطینی ها متهم یا محکوم شده باشند. در فهرست کسانی که سازمان Honenu از آنها پشتیبانی کرد، ایگال امیر قاتل اسحاق رابین و نیز سرباز اسرائیلی وجود دارند که سر یک ایستگاه اتوبوس هفت نفر فلسطینی را به قتل رساند. تنها یک سازمان به نام «بنیاد مرکزی اسرائیل» در سال ۲۰۱۲ اعانات معادل ۱۶ میلیون دلار دریافت کرد و در سال ۲۰۱۳ این رقم به میزان ۳ میلیون دلار افزایش یافت. تماس های تلفنی کری در مقایسه با ده ها میلیون دلار لابی اسرائیلی و علاقه شرکت های بزرگ آمریکایی به سیاست تجاوزکارانه اسرائیل چه اهمیتی دارد؟ واشنگتن شریک همه جنایات اسرائیل است و لذا همه بیانات کاخ سفید چیزی جز دورویی سیاسی «کری خالی بند» نیست.

مدافعان کاذب و بمب ایرانی «القدس» برای اسرائیل

توافقات آل سعود و مقامات اسرائیل درباره «مسأله فلسطینی» بر کسی پوشیده نیست. همینطور روشن است که قطر سعی می کند از بازی خود با ریاست حماس بهره هر چه بیشتری بگیرد. تمایل پادشاهی های عربستانی به استفاده از فلسطینی ها به عنوان «سکه سیاه»، کاری سابقه دار و عادی است. ولی در حالی که در گذشته این واقعیت به گونه ای پنهان می شد، اکنون حتی کوچکترین نقاب از آداب معاشرت کنار زده شده است. حدود یک هفته پیش اعلام شد که مقامات امارات در جریان تدارکات برای عملیات اسرائیل در غزه بودند و حتی حاضر شدند هزینه های تل اوویو را جبران کنند، به شرطی که سازمان حماس در جریان این عملیات نابود شود یا حد اقل تلفات جبران ناپذیری متحمل شود که بعد از آن از حالت عامل نظامی - سیاسی خاور میانه در آید. اواخر ماه ژوئن مذاکرات در این مورد توسط شیخ عبدالله بن زاید آل نهیان وزیر خارجه امارات و اویگدور لیبرمان همتای اسرائیلی وی انجام شد. طرفین جان کری را از توافقات خود مطلع کردند. تقریباً یک روز قبل از آغاز عملیات شیخ عبدالله از طریق محمد دهلان مشاور امنیتی خود و عضو سابق فتح فلسطینی، یک بار دیگر در تماس با اسرائیلی ها آمادگی خود را برای اجرای تعهدات امارات در چارچوب این معامله مورد تأکید قرار داد.

چه چیزی می تواند در برابر نیرویی به ایستد که شامل عملیات «صخره شکست ناپذیر» ارتش اسرائیل، حمایت آمریکایی از تل اوویو، امکانات مالی پادشاهی های عربستانی و دستگاه عظیم تبلیغاتی غرب است؟ چیزی که می تواند با این نیرو مقابله کند، فتوای کوتاه متشکل از چند جمله امام خمینی است که ۳۵ سال پیش صادر شده و بنای ایدئولوژی «قدس»، یعنی نظریه حل و فصل عادلانه مسأله فلسطین را گذاشت. در آن فتوا آخرین روز جمعه ماه مبارک رمضان هر سال به عنوان روز همبستگی بین المللی مسلمانان در حمایت از حقوق حقه ملت فلسطین اعلام شد. قطع روابط دیپلماتیک با اسرائیل و ایجاد نمایندگی دیپلماتیک فلسطین در تهران یکی از گام های اول جمهوری اسلامی ایران در صحنه بین المللی بود. در حقیقت امر، آیت الله العظمی خمینی با همین یک اقدام و با یک فتوای خود برای ملت فلسطین کار بیشتری انجام داد تا انبوه «مدافعان» این ملت طی پنجاه سال بعد از اشغال اراضی فلسطینی توسط اسرائیل.

ایدئولوژی «قدس» که توسط رهبر انقلاب اسلامی اعلام شد، شیعیان و سنی ها را متحد کرده و از تفاوت های مذاهب اسلامی بالاتر قرار گرفته است. افزون بر آن، ایدئولوژی «قدس» که بر اصل عدالت استوار است، هم در غرب طرفدار پیدا کرد و هم در میان یهودیان که این امر می تواند باعث تعجب شود. وقتی بیش از ۱,۲ میلیون نفر در سراسر جهان بیانیه ای را امضا کردند که از بانک ها، بنیادهای بازنشستگی و شرکت های کلیدی جهان می خواهد از تأمین مالی طرح های مرتبط با شهرک سازی یهودی در اراضی فلسطینی دست بکشند، این پیروزی اندیشه «قدس» است که توسط رهبر ایران اعلام شد. ولی ایدئولوژی «قدس» که انسان ها را متحد می کند، به یک نوع مرز تبدیل شد که جهان را به دو دسته تقسیم کرد: آنهایی که در عمل و نه در حرف طرفدار برقراری نظم عادلانه در خاور میانه هستند و آنهایی که به بهانه بحث درباره «حل و فصل سیاسی»، ساخت و پاخت های ژئوپلیتیکی خود را پیش می برند. در حقیقت امر، نظریه پیشنهادی آیت الله خمینی به یک بمب واقعی فلسفی و اسلحه ای تبدیل شد که قدرت جمعی متجاوزین غربی و نیز تل اوپو و ریاض، این ناوهای هواپیمابر غرق نشدنی آنها در منطقه، از برخورد با آن عاجز مانده است.

مطبوعات غرب می نویسند که «نتانیاهاو که شیفته چرچیل است، اکثراً در سخنرانی های خود به او استناد کرده و از مردم به حفظ وحدت و مبارزه تا نابودی کامل حماس دعوت می کند». باید حرف های او را تصحیح کرد و گفت: «تا نابودی کامل فلسطینی ها». در منطقه غزه نه فقط انسان ها بلکه دو اندیشه «اسرائیل بزرگ» که بر برگزیدگی ملی و تبعیض قومی استوار است و اندیشه «قدس» که اندیشه عدالت و برابری است، وارد نبرد شده اند. شاهین های اسرایلی که نباید فراموش کرد که آنها نماینده تمام ملت یهودی نیستند، این دفعه برنده می شوند. ولی پیروزی آنها در بعد تاریخی تنها یک وقفه موقت در آستانه شکست اجتناب ناپذیر از دست ایدئولوژی عدالت خواهد بود که توسط آیت الله العظمی خمینی، رهبر ایران مطرح شد.

ایران دوباره ضرب الاجل آمریکایی را پشت سر گذاشته است

نیکلای بوبکین

«ضرب الاجل» جدیدی که برای جمهوری اسلامی تعیین شده بود، گذشته است. در مذاکرات گروه ۵+۱ با ایران وقفه اعلام شده است. مکان، تاریخ دقیق و قالب دور بعدی مذاکرات هنوز هماهنگ نشده است. تعهدات طرفین مبنی بر رسیدن به توافق درباره رفع تحریم های اقتصادی از ایران در عوض ضمانت های حالت صلح آمیز برنامه هسته ای این کشور تا ۲۰ جولای اجرا نشده است. انتظار می رود که مذاکره کنندگان بار دیگر در ماه اوت با هم ملاقات داشته باشند و توافق نهایی باید تا ۲۴ نوامبر سال ۲۰۱۴ طراحی شود. «خط قرمز» هم به آن روز موقوف



می شود که ما بعد از آن شاهد پیروزی عقل سلیم سیاستمداران کشورهای اساسی جهان خواهیم شد که چنین پدیده ای در ایام ما کمتر اتفاق می افتد یا اینکه یک بار دیگر متوجه خواهیم شد که جهان تک قطبی که آمریکا همه امور آن را می گرداند، خلل ناپذیر باقی مانده است.

جان کری: فرصت کمی برای سازش با ایران وجود دارد

در عمل خواست های آمریکایی ها از ایران شامل اسلحه زمین گذاشتن و تسلیم شدن به آمریکا و متحدانش است. این سناریو در عمل منتفی شده است زیرا وزیر خارجه آمریکا که این دفعه وین را ترک می کرد، طی سخنان علنی اظهار شک و تردید نمود که بتواند در آینده نزدیک به این شهر برای ادامه مذاکرات با جواد ظریف همتای ایرانی خود بر گردد. جان کری بعید می داند که «کارشناسان آمریکایی ضرورت این اقدام را اعلام کنند» و پنهان نمی کند که چنین برنامه هایی را ندارد.

پر واضح است که کاخ سفید با وجود شش دور مذاکرات که از ماه نوامبر سال گذشته تا کنون برگزار شده و در حین آنها به دقت تشخیص داده شد که ایرانیان خواست های گروه ۵+۱ از آنها را به طور کامل اجرا می کنند، میل نیست به ایران اعتماد کند. واشنگتن دوباره بر ضرورت «متقاعد شدن به اینکه ایران قصد ساخت سلاح های هسته ای را ندارد» تأکید می کند. این موضع گیری سران نهاد سیاست خارجی آمریکا تازگی ندارد. هیلاری کلینتون هم که اسیر ایران هراسی شده بود، همیشه واقعیت عینی را نادیده می گرفت. او همیشه بر این اعتقاد بود که «موجبات برای توسل به زور حتی در صورتی که سازمان اطلاعات از تصمیم ایران مبنی بر ساخت سلاح های هسته ای گزارش ندهد، وجود دارد».

آژانس بین المللی انرژی اتمی از تهران ایرادی ندارد

روز ۲۱ جولای آژانس بین المللی انرژی اتمی گزارش جدیدی درباره مذاکرات با ایران درباره مسأله هسته ای منتشر کرد که در آن در عمل هیچ ایرادی از تهران گرفته نشده است. در گزارش آژانس از جمله آمده است که ایران تعهدات خود را بر اساس

موافقتنامه موقت با گروه ۵+۱ اجرا می کند که جمهوری اسلامی ایران در این راستا از غنی سازی اورانیوم تا ۲۰٪ دست کشیده است. ۲۱۰ کیلو اورانیوم ۲۰ درصدی در اختیار ایران قرار داشت ولی تهران بنا به وعده هایی که داده بود، به رقیق کردن این مواد و تبدیل آن به اکسید اورانیوم مبادرت ورزیده است. آژانس خاطرنشان می کند که این ماده به دست آمده برای تولید سلاح های هسته ای مناسب نیست. تنها چیزی که مایه نارضایتی یوکیا امانو مدیر کل آژانس از ایران می شود، این است که ایران به کارشناسان آژانس دسترسی به واحد نظامی پارچین را نمی دهد که به برنامه هسته ای ایران ربطی ندارد. این دیگر نه شفافیت و ادامه همکاری با آژانس بلکه استفاده از رژیم نظارت بین المللی برای کنترل تمام صنایع نظامی ایران است. چرا ایران باید به این کار تن دهد؟

محمد جواد ظریف وزیر امور خارجه ایران بر حق می گوید که آمریکایی ها سعی می کنند در محل مذاکرات جاری همه ادعاهای خود از ایران را که طی دهساله های گذشته جمع کرده اند، یک جا آورند. «یانکی ها» با فشار و اصرار رفتار کرده و سعی می کنند ظرف مدت یک سال همه مسایل دوران ۳۵ ساله رویارویی بین آمریکا و ایران را حل کنند. در حقیقت امر، واشنگتن در جریان دور اخیر مذاکرات در صدد به انحصار خود در آوردن اختیارات گروه ۵+۱ بر آمد. به ابتکار جان کری، سه ملاقات طولانی برنامه ریزی نشده وی با آقای ظریف برگزار شد. فشرده شدن تماس های دوجانبه بین ایالات متحده و ایران در سطح بالا به مهمترین ویژگی این دور مذاکرات تبدیل شده است. البته وزیر خارجه آمریکا ضمن ارزیابی مذاکرات با همتای ایرانی خود اعتراف کرد که جواد ظریف مذاکره کننده دشواری است.

اروپا که متحد آمریکاست، به تلاش های یکجانبه واشنگتن توجه نمی کند. مسکو هم که نمی خواهد به آمریکایی ها بهانه جدیدی برای تشدید تنش در روابط دوجانبه بدهد، به این واقعیت توجه جلب نمی کند. وی تهران با احتیاط به این واقعیت می نگرند. محسن رضایی دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام عدم طراحی موافقتنامه بین ایران و گروه ۵+۱ درباره حل و فصل همه جانبه مسأله هسته ای ایران را تقصیر آمریکا دانست و تشریح کرد که «خواست های بیش از حد آمریکا مانع از رسیدن به توافق شده است. به گفته رضایی، همین امر که وزیران خارجه ایران و آمریکا در دور اخیر مذاکرات وین به صورت دوجانبه با هم گفتگو کردند، نشاندهنده تلاشهای آمریکایی ها برای منحرف کردن تمام گروه ۵+۱ از مسیر بررسی موضوعات هسته ای است. واقعاً پشت نقاب مسأله هسته ای ایران، خواست های آمریکا از تهران مشاهده می شود که با موضوع بحث در وین ارتباط مستقیم ندارد. دولت باراک اوباما تصمیم گرفت از این مذاکرات برای پیچاندن دست ایران استفاده کند. کاخ سفید هنوز نتوانسته است از آرزوی سرنگونی رژیم اسلامی یا حد اقل تغییر جهت گیری راهبردی آن دست بکشد. دیپلماسی آمریکایی از همه مشکلات جامعه ایرانی سوء استفاده می کند که در شرایط تحریم های فلج کننده ضد ایرانی بروز می کنند.

در زمان ریاست جمهوری حسن روحانی تغییرات بی سابقه ای در ایران رخ داده است

طی یک سال اخیر که از زمان انتخاب حسن روحانی به مقام ریاست جمهوری گذشته است، در جمهوری اسلامی تحولات بی سابقه ای رخ داده است. بر خلاف اعتقاد رایج درباره محدود بودن اختیارات رئیس جمهور ایران در زمینه اتخاذ تصمیمات راهبردی درباره خط سیاست خارجی کشور، آیت الله علی خامنه ای رهبر معظم ایران، به حسن روحانی اختیارات لازم را جهت اجرای مذاکرات مستقیم با ایالات متحده درباره برنامه هسته ای محول کرده است. پیشینیان روحانی از این اختیارات برخوردار نبودند. این بار اول است که رهبر ایران استقلال کامل رئیس جمهور در این زمینه مهم راهبردی را اعلام کرده است. تصمیم

رهبر نشان دهنده جدی بودن نیت ایران به رسیدن به پیشرفت در مذاکرات درباره پرونده هسته ای کشور و تسلسل معین سیاست ایرانی در این زمینه است.

تمام ایران در این روزها منتظر پایان با موفقیت مذاکرات و تصمیم بر لغو تحریم ها بود. ایرانیان از «ضرب الاجل» هایی که آمریکایی ها دائم برای آنها تعیین می کنند، به تنگ آمده اند. در سال ۲۰۰۹ ایالات متحده تهران را به خاطر تصمیم آن مبنی بر قطع مذاکرات، با جنگ تهدید می کرد. در ماه مارس سال ۲۰۱۳ همینطور سعی کرد جلوی برگزاری انتخابات ریاست جمهوری ایران را بگیرد. در آن زمان هم جنگ جلوی در خانه ایرانی ها ایستاده بود زیرا ایالات متحده اعتقاد داشت که «جامعه بین المللی برای اعمال فشار بر رژیم اسلامی امکانات دیگری ندارد». از سرگیری مذاکرات در آن زمان، جلوی آمریکا را نمی گرفت. باراک اوباما اعلام کرد: «متأسفانه، چیزی بر آن دلالت ندارد که ایران حاضر باشد کار مشخصی انجام دهد و فقط وقت نخرد». و حالا گامهای مشخص و سازنده تهران دوباره باب طبع آمریکایی ها نیست.

در این رابطه جا دارد برای تیم باراک اوباما یادآوری کنیم که رفتار ایرانیان بازگشت پذیر است و اینکه نمی توان همزمان تحریم ها را محفوظ کرده و برنامه هسته ای جمهوری اسلامی را از بین برد. علی اکبر صالحی وزیر سابق خارجه و رئیس فعلی سازمان انرژی اتمی ایران تعهداتی را که تهران قبول کرد، به کلید برق تشبیه می کند: «الآن چراغ را خاموش می کنیم ولی اگر آنها تعهدات خود را اجرا نکنند، دوباره می توانیم آن را روشن کنیم». قبل از همه تصمیم ایران مبنی بر متوقف کردن غنی سازی اورانیوم تا ۲۰٪ مد نظر است. محمد جواد ظریف وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران هم شریک این موضع گیری است. وی به جهان هشدار می دهد که «جمهوری اسلامی ایران در صورت رفتار غیر سازنده طرف مقابل می تواند هر آن از اجرای موافقتنامه هسته ای ژنو خودداری کند». حسن روحانی رئیس جمهور ایران ضمن تأکید بر آنکه تهران در صدد نیست سلاحهای هسته ای بسازد، تا کنون دور همه حدسیات و اتهامات بی اساس در حق ایران خط کشیده است. ایران در صدد است در آینده تلاش به عمل آورد که موافقتنامه موقت ژنو به برنامه هسته ای ایران لطمه نزند. غنی سازی اورانیوم تا ۵٪ نه تنها کاهش نیافته بلکه افزایش خواهد یافت.

چرا واشنگتن نمی خواهد حرف تهران را گوش کند؟ به نظر می آید که بعد از آنکه نه یک مقام عادی بلکه آیت الله علی خامنه ای رهبر روحانی ایران درباره مسأله هسته ای اظهار نظر کرد، موضع گیری باراک اوباما باید تغییر کند. به گفته آقای خامنه ای، ایران باید در سال های آینده حجم غنی سازی اورانیوم را به میزان ۱۹ برابر افزایش دهد. رهبر معظم ایران قبل از آن به تفصیل درباره امور هسته ای اظهار نظر نکرده بود. او حتماً تصمیم گرفت تیم مذاکره کنندگان خود را از تن دادن به گذشت های بیش از حد بر حذر دارد. البته دیپلمات های ایرانی همیشه سعی می کردند راه سازش را پیدا کنند که بخش عمده برنامه هسته ای کشور را حفظ کرده و موجب رفع تحریم ها شود. تأکید می کنیم که این باید سازش باشد و نه تسلیم در برابر آمریکا. نباید فراموش کرد که پیروان خط شدید در ایران با همه گذشت هایی که حسن روحانی بتواند بکند، مخالفت می ورزند. بسیاری از ایرانیان از این وضع ناراضی هستند که ایران به جای رفع تحریم ها، باید به آزاد شدن بخشی از دارایی های خارجی خود بسنده کند که از نظر بهبود زندگی ایرانیان نقش چندانی بازی نمی کند. در عین حال بسیاری از نمایندگان کنگره آمریکا هم مانند سابق با ایران خصومت می ورزند. جمهوری خواهان و دمکرات ها از عدم تأیید هر توافقی هشدار می دهند که به ایران امکان حفظ تجهیزات برای غنی سازی اورانیوم را بدهد. به علاوه، اسرائیل و عربستان سعودی مخالفان منطقه ای ایران این مذاکرات را به دقت رصد می کنند. آنها به هر معامله ای با چشم شک و تردید می نگرند که به جمهوری اسلامی ایران

اجازه دهد از فشار بین المللی اجتناب کرده و به عضویت در باشگاه هسته ای غیررسمی نزدیک شود. مخالفان ایران می خواهند که موافقتنامه با ایران به موافقتنامه با سوریه درباره نابودی سلاح های شیمیایی شبیه باشد و دربرگیرنده انفصال و برچیدن همه تأسیسات مرتبط با غنی سازی اورانیوم باشد.

۲۴ نوامبر سال ۲۰۱۴، ضرب الاجل جدید برای ایران است

و حالا بهترین فرصت است تا به آینده مذاکرات بعد از ضرب الاجل جدید هسته ای فکری بکنیم. اگر از کلیشه لفظی مورد علاقه دیپلمات ها و روزنامه نگاران استفاده کنیم، «طرفین مانند سابق با هم اختلاف نظرهای جدی دارند ولی آنها همچنان عزم راسخ دارند بر این اختلاف نظرها غلبه کنند». در این صورت به ظاهر دلیلی برای نگرانی نیست. آژانس بین المللی انرژی اتمی تأکید می کند که ایران شرایط موافقتنامه اولیه با گروه ۵+۱ را که در نوامبر سال گذشته در ژنو به امضا رسید. بی چون و چرا اجرا می کند. بی میلی غرب به قدردانی از کوشش های ایران باعث نگرانی می شود ولی به نظر می آید که تغییرات سریع در اوضاع ژئوپلیتیکی جهان که در این روزها مشاهده می شود، تعیین کننده خواهد بود.

جدیداً مناقشات مسلحانه داخلی در اوکراین و عراق و جنگ اسرائیل با حماس به جنگ های داخلی سوریه و افغانستان اضافه شده اند. به هنگام امضای توافقات ژنو، مسأله هسته ای ایران یکی از مهمترین مسایل دستور روز بین المللی بود ولی اکنون رویارویی شدید غرب با روسیه که ایالات متحده تصمیم گرفت به این کشور به وسیله تحریم هایی که در ایران مورد آزمایش قرار گرفته است، ضربه بزند، در مقام اول قرار می گیرد. رویارویی روسی - آمریکایی می تواند مذاکرات با تهران را دشوار بکند. تصادفی نیست که روسیه و چین از اعزام وزیران خارجه خود به واشنگتن خودداری کردند. مسکو و پکن به ساز جان کری نخواهند رقصید.

ایرانیان هم از آمریکایی ها دنباله روی نخواهند کرد. یکی از اهداف سفر کری به وین، اجرای گفتگوهای عمیق تر با جواد ظریف جهت «ارزیابی آمادگی ایران برای اتخاذ تصمیمات مهم سرنوشت ساز» بود. این امیدها بی اساس است. با وجود اینکه تماس های دوجانبه بین ایالات متحده و ایران در مرحله جاری به عنصر اساسی مذاکرات تبدیل شده است، پایان بی نتیجه این مذاکرات تقصیر جدید کاخ سفید است که باراک اوباما صاحب آن تا این حد به روابط ایران با روسیه حسادت می ورزد.

ایالات متحده همه تماس های مسکو با تهران را چیزی شبیه به توطئه می داند که برخورد وزارت امور خارجه آمریکا با گفتگوی تلفنی اخیر بین پوتین و روحانی رؤسای جمهوری دو کشور همین بود. در جریان آن تماس تلفنی نتایج مذاکرات درباره برنامه هسته ای ایران در وین و موضوعات دیگر مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفتند. احتمال می رود که ایران و روسیه تا پایان تابستان جاری موافقتنامه جدیدی درباره ساخت دو واحد جدید در محل استقرار نیروگاه اتمی بوشهر به امضا برسانند. همچنین در حال حاضر مذاکرات درباره احتمال ساخت شش واحد نیروگاه دیگر در خاک ایران در جریان است. ایران به برکت مساعدت روسیه، به اولین و تنها کشور خاور میانه تبدیل شده است که از انرژی اتمی خود برخوردار است. تصادفی نیست که در موضع گیری فدراسیون روسیه و اعضای دیگر گروه ۵+۱ «اختلاف برخورد ها» پدید آمده است. روسیه نمی خواهد که در موافقتنامه نهایی خواسته های خارج از مقررات آژانس بین المللی انرژی اتمی قید شود که ممکن است مانع از همکاری روسیه با ایران در جهت توسعه اتم صلح آمیز باشد.

هزاره آسمانی

اسرائیل شامیر

شبکه یک تلویزیون دولتی اسرائیل از یکی از مقامات بلند پایه دولت آمریکا نقل قول کرده است، منتظر می مانیم تا هزار نفر فلسطینی را بکشند، بعد دخالت می کنیم و جنگ را متوقف می کنیم. این جمله را رئیس جمهور صراحتاً گفته و یا تلویحا به این مطلب اشاره کرده است در هر حال همین گونه هم اتفاق افتاد. وقتی تعداد کشته های فلسطینی اعم از، زن و مرد و کودک در غزه چهار رقمی شد، آمریکا هم در مورد آتش بس شروع به صحبت کرده است.



ارتش اسرائیل مخالف متوقف کردن عملیات نظامی نیست، تعداد سربازان و افسران قربانی در میان ارتش اسرائیل زیاد است، و ادامه کشتار برای اسرائیل هم دلیل چندانی ندارد. نظامیان اسرائیلی همیشه آمار کشته های خود را به دقت پنهان می کنند، تا به اصطلاح چهره پرافتخار و قهرمانانه ارتش را از دست ندهند. در حقیقت ارتش اسرائیل تا به امروز بیش از صد نفر از افرادش که در بین آنها، سربازان، تعداد زیادی افسر و یک ژنرال نیز دیده می شود و همچنین تعداد زیادی از ابزارهای فوق پیشرفته اش را از دست داده است. در جریان جنگ یک فرمانده تیپ "گلانی"، سرهنگ راسان الیان به شدت زخمی شده است. از سوی دیگر در جریان ۲۰ روز مقابله دو طرف بیش از هزار نفر از فلسطینیان نیز کشته شده اند که بیشتر آنها افراد غیر نظامی، زنان و کودکان بوده اند. در حقیت اسرائیل این جنگ را باخته است، زیرا حماس موفق شد ضربه ای کاری به آرامش و زندگی بی دغدغه اسرائیلی ها وارد کند. برای اولین بار در تاریخ اسرائیل، صدها موشک که از طرف غزه شلیک شده بودند به تل آویو و دیگر شهرهای بزرگ اسرائیل رسیدند. سیاستمداران و ژنرالهای اسرائیل هر چه بگویند ولی یک چیز مسلم است: مردم اسرائیل اکنون خود را در امنیت احساس نمی کنند، به سیستم "گنبد آهنین" که میلیون دلار هزینه آن شده است، ایمان ندارند. و همه اینها در حالی است که آن گونه که منابع مختلف می گویند، حماس از موشکهای قوی تر و به روزتر خود که باید تصور کرد، تعداد آنها بسیار زیاد است، استفاده نکرده است.

با این حال فعالین سیاسی راستگرا و گروههای خشمگین اسرائیلیها در خیابانهای اورشلیم و در شبکه های اجتماعی خواهان خونریزی بیشتر شده و مثل همیشه خواهان "محو غزه از روی زمین"، کشتن و اخراج مردم ناراضی هستند. اما مقامات و در حله اول نیروهای نظامی به عملی بودن "تصمیم نهایی" (آدولف هیتلر این کار را اینگونه می نامید) ایمان ندارند و معتقدند که آنها وظیفشان را انجام داده اند.

اهداف جنگ

کشتار در غزه اتفاقی همیشگی و تکراری شده است. کشتار دسامبر ۲۰۰۹ - ژانویه ۲۰۱۰، کشتار ۲۰۱۲ بدون احتساب درگیریهای کم و بیش، بمباران و آتش توپخانه که زیاد اتفاق می افتند، کشتارهای بزرگی بوده اند. سیاست اسرائیل در نوار

غزه را می توان با سیاست نظامیان سپارتانتس (یونان قدیم) مقایسه کرد، سپارتانتسها هر از چند گاه کشت و کشتاری علیه قوم ایلوت به راه می انداختند، تا ایلوتها نتوانند سر بلند کنند و خیلی هم خوشحال باشند که زنده مانده اند. هدف اصلی ارتش اسرائیل نابودی فیزیکی رهبران فعال فلسطین برای راحت تر حکومت بر بقیه است. تل آویو به این جنگ نیاز دارد تا آشتی فتح و حماس را از بین ببرد.

ده ماه مذاکرات فلسطینیها با اسرائیل به کارگردانی خود شخص جان کری وزیر امور خارجه آمریکا بدون نتیجه پایان یافت، فتح و حماس ابتکار عمل را به دست گرفتند و حل و فصل مسائل مورد مناقشه را آغاز کردند و اسرائیل دقیقا نیاز داشت این نزدیکی فتح و حماس را متوقف کند و فقط به بهانه نیاز داشت.

در ساحل غربی رود اردن سه نوجوان اسرائیلی مفقود شدند. دلیل مفقود شدنشان تا به امروز مشخص نیست. اونها سوار یک ماشین با پلاک اسرائیلی شده اند (فلسطینیها پلاکشان رنگ دیگری است) و راننده ماشین عبری صحبت می کرده است. چند دقیقه بعد یکی از نوجوانان به پلیس زنگ می زند و می گوید، که آنها را ربوده اند. سپس صدای تیراندازی و خنده شیطانی، فریادهای شادی به عربی شنیده می شود. این اتفاق توسط دستگاههای پلیس اسرائیل ضبط شده است، اما در طول چند ساعت پلیس اقدام به جستجوی نوجوانان نکرده است و کلا این تماس تلفنی را فراموش کرده است. این یک برخورد معمولی برای پلیس اسرائیل نیست. گویا پلیس به ربایندگام شانس داده است تا مخفی شوند.

از مرگ نوجوانان در شرایطی که هنوز چند و چون آن روشن نیست حداکثر استفاده شده است، از همه وسایل ارتباطی برای ایجاد موج ترسو و اضطراب در میان مردم استفاده کرده اند، دعاها دسته جمعی، پخش بی وقفه تلویزیونی، زنگ به رادیو.

هرچند هیچ دلیلی (در مورد اثبات آدم ربایی توسط حماس) تا کنون ارائه نشده است، با این وجود مسلما حماس مسئول ربودن نوجوانان معرفی شد. نیروی زمینی اسرائیلی وارد شهرهای فلسطینیان در ساحل غربی رود اردن شد و صدها فلسطینی دستگیر و به زندان انداخته شده اند، که بیشتر آنها نمایندگان مجلس حماس بوده اند. بعد از دو هفته جار و جنجال مطبوعاتی، اجساد نوجوانان "پیدا شده است". نتانیاها اعلام کرد که از حماس انتقام خواهد گرفت و جنگ شروع شد.

غزه و بوئینگ مالزیایی

اگر بخش اول عملیات اسرائیل یعنی حمله از هوا قابل پیش بینی بود، اما وارد کردن نیروی پیاده به غزه چه از نظر تلفات انسانی و چه از نظر عکس العمل منفی جامعه جهانی همیشه برای اسرائیل نامطلوب و خطرناک بوده است. اما این بار عملیات زمینی پس از دقایقی از فاجعه بوئینگ مالزیایی شروع شد، وقتی مشخص شد که توجه همه جهان و مطبوعات غرب به حادثه دنباسک در اکراین است. وقتی عملیات شیطان صفت نشان دادن رئیس جمهور روسیه که در وحله اول از انگلستان شروع شد و کلا توجه مردم را از آنچه در غزه روی می داد، منحرف می کرد.

اسرائیل از حادثه سقوط لاینر برای اهداف خود استفاده کرد و برخی از مفسران معتقدند که رهبران اسرائیل بر اساس فعالیتهای تاجر بزرگ یهودی که اکنون فردی سیاسی است و استاندار دنپروپتروفسکایا (ایگور بنی کالامویسکی) است، عضو فعال متحجرتترین سازمان مذهبی یهودی "خاباد"، پیشاپیش از وقوع این جنایت مطلع بوده است. آنها معتقدند که بوئینگ را مسئولین برج دنپراپتروفسک هدایت می کردند و مسیر پرواز غیر معمول به هواپیما داده اند هواپیما را به سمت شرق سوق

داده اند، و از هواپیما خواسته اند چند هزار فوت ارتفاع خود را کم کند. برای تجاوز به فلسطین یک دلیل دیگر هم وجود داشته است.

اشتباهات سرنوشت ساز حماس

همین چند سال پیش ایران و سوریه به سازمان حماس کمک می کردند، سازمانی که در انتخاباتی سراسری و دموکراتیک در خودمختاری فلسطین در سال ۲۰۰۶ پیروز شده بود و نماینده آمال و آرزوهای بخش قابل توجهی از جامعه فلسطین بود. مبارزان حزب الله تلاش بسیار کردند تا سطح آمادگی نیروهای حماس را بالا ببرند. اما هنگامی که در سوریه شورش در گرفت، رهبران حماس تصمیم گرفتند ناگهان سیاست خود را تغییر دهند و حمایت قطر و "اخوان المسلمین" را که در مصر به قدرت رسیده بودند، پذیرفتند. نتایج این تصمیمات هم برای حماس و هم برای ملت فلسطین فاجعه شد. در لحظات بحرانی "دوستان جدید" دیروز از حماس روی برگرداندند، قطر پس از جایگزینی سلطان پیر و روی کار آمدن پسرش حمایت خود را از فلسطینیان کم کرد. اخوان المسلمین به اعتراضات کلامی بسنده کردند و آن هم بسیار دوپهلوی و نمایندگان "خلافت اسلامی" (داعش) که در کلام از "مسلمانان تحت ستم اسرائیل" حمایت می کنند، هیچ کاری برای غزه انجام ندادند. در فلسطین می گویند "آنها می خواهند فقط مسلمانان را بکشند". بیداری ای تلخ با پیامدهایی سنگین، زیرا دشمن همیشگی اسرائیل یعنی حزب الله به خاطر اشتباهات رهبران حماس علیه متجاوز اقدامی نکرد، هر چند که فقط بخشی از پتانسیل نظامی حزب الله برای شکست عملیات اسرائیل کافی بود.

دیدگاه ایران

سیاست بازی کوتاه بینانه رهبران حماس منجر به این شد که ایران در واقع از مدار تحولات فلسطین - اسرائیل خارج شد، ایران در حقیقت از میدان عمل برای مانور چه پیش از مناقشه و چه در مرحله ابتدایی آن محروم شده بود. تحلیلگران اسرائیلی گفته اند که "حماس می خواست به سوی دوستان شیعه خود باز گردد، اما راه بازگشتی نیست" و نظامیان برآورد کرده بودند که حماس بدون کمک ایران تنها شکار آسانی برای اسرائیل است. اما اشتباه کرده بودند، زیرا ایران فراتر از رنجش و تصویبه حسابهای کوچک ظاهر شد. یکشنبه گذشته معاون وزیر خارجه ایران، آقای امیر عبدالهیان در بیروت اظهار داشت که: جمهوری اسلامی ایران از همه منابع خود استفاده خواهد کرد تا مانع پیروزی اسرائیل بر حماس شود. حمایت از فلسطین برای ایران یک تاکتیک موقت نیست بلکه استراتژی سنجیده ای فراتر از اختلاف نظرها به خاطر رفتار حماس است. در مورد نتانیاهو می گویند، که جنگ در غزه برای "بی بی دیوانه" پاداشی است آرامش بخش است برای این که به او اجازه ندادند به ایران حمله کند، چیزی که خود نتانیاهو هم بر آن اسرار دارد. اگر اسرائیل جنگ علیه حزب الله را ادامه دهد، و سپس سیاست فعالی در قبال بحران سوریه اتخاذ کند، سرکوب غزه می تواند اولین فاز حمله به ایران باشد.

یک سری از مفسران معتقدند یکی از دلایلی که واشنگتن از عملیات اسرائیل در غزه حمایت کرد تلاش برای درگیر کردن تهران در این بحران و جلوگیری از انعقاد توافق در خصوص برای برنامه اتمی ایران و برداشتن تحریمها از ایران است. این امر برای رهبران ایران هم مسلم است به همین خاطر ایران طرفدار آزادی فلسطین و مخالف همیشگی صهیونیسم قصد ندارد کار فلسطین را برعهده بگیرد و بار تقابل با اسرائیل و واشنگتن طرفدار اسرائیل را به تنهایی به عهده بگیرد.

آقای امیر عبدالهیان ضمن حمایت از فلسطینیان به درستی از حماس خواست متحد باشند و خاطر نشان کرد که حماس حتی از ۳ درصد از تواناییهای خود نیز استفاده نکرده است. فلسطینیان حداقل در آینده نزدیک خودشان نمی توانند از زیر رهبری یهودیان آزاد شوند. اسرائیل مبالغ کلانی پول از آمریکا و آلمان دریافت می کند، صنعت نظامی اسرائیل پیشرفته محسوب می شود، تجاوز اسرائیل با حمایت عظیم مطبوعاتی و دیپلماتیک همکیشانانشان در آمریکا و اروپا همراه است. اما حماس با مقاومتش به همه جهان نشان می دهد که فلسطین زنده است و کس دیگری به جای او، او را آزاد نخواهد کرد.

مشکل دو جبهه برای مسکو

بحران اکرین زمان امتحان سختی برای روسیه و رئیس جمهور روسیه شد. نخبگان طرفدار غرب در روسیه که سعی دارند سپرده ها و منافع خود را در غرب حفظ کنند تا حد برداشتن پوتین و "بازگشت" روسیه به آغوش آمریکا پیش آمده اند. کرملین اکنون نمی تواند به بحران فلسطین و اسرائیل و یا خاور نزدیک توجه نشان دهد. غیر از این، اسرائیل در مورد بحران اکرین رفتاری بسیار ظریف داشت، اسرائیل نه تنها از موج احساسات ضد روسی غرب حمایت نکرد، بلکه در برخی موارد مثلا در بحث جریانهای نئونازی دولت جدید اکرین همبستگی خود با مسکو را نشان داد. تشدید تنشها با غرب و خویشتنداری تل آویو در بحران اکرین کاملا توسط دوستان روسی اسرائیل برای پوشش تهاجم اسرائیل علیه فلسطینیان و جلوگیری از اقدامات مسکو در خصوص بحران فلسطینیان به کار گرفته می شود.

لکه سیاه سیاست روسیه سفر سناتور میخائیل مارگولوف و دوستان او به اسرائیل است. "لشکر سناتورها" در حقیقت از سیاست کشتار فلسطینیان حمایت کرد، از "قهرمانی زدروت" شهری که از طرف غزه موشک باران می شد، تعریف کرد. مارگولوف چهره تیره ای در سیاست روسیه است، "کلاغ سیاه شکست" عنوانی است که مارگولوف پس از حمایت مسکو از سرنگونی قذافی به خود اختصاص داده است. هر چند در شرایط پلورالیزم روسیه نیازی نیست مارگولوف و تیم او را تنها بیان کننده سیاست روسیه بنامیم اما رفتار او نشان می دهد که ستون پنجم اسرائیل در روسیه با همان شور و شوق واشنگتن از اسرائیل حمایت می کنند. مطبوعات روسیه، من جمله کانالهای اصلی تلویزیون فدرال تقریبا تحت کنترل ستون پنجم و لابی طرفدار اسرائیل هستند، که محاصره واقعی اطلاعاتی کشتار انبوه مردم فلسطین در غزه را سازمان دهی کرده اند. محاصره رسانه ای این بخشی از "عملیات پوشش" تل آویو است که هر چند متناقض است اما چه "دموکراتها" و چه "ناسیونالیستها" در آن به کار گرفته شده اند. هم دموکراتها و هم ناسیونالیستها از اسرائیل حمایت می کنند و مخالف فلسطین، ایران، چین، و از همه وحشتناک تر مخالف روسیه و منافع آن هستند.

جنگ سوریه اتحاد نه چندان جدی مسلمانان را از هم گسیخت. پیروزی اسلام گراها در مرکز عراق، سیاست کردستان برای دست یابی به استقلال، سیاست طرفدار اسرائیل عربستان سعودی و پادشاهان دیگر حوزه خلیج، روسیه و ایران تحت تحریم، بله در این پس زمینه نه چندان جالب جنگ غزه اتفاق می افتد. خون بیش از هزار فلسطینی، یک لژیون کامل، این بهای اشتباهات و سیاست بازی رهبران فلسطین، تهاجم اسرائیل و حامی آن ژاندارم جهانی، واشینگتن است، بهای خیانت پادشاهان خلیج و سکوت افکار عمومی در قبال کشتار اسرائیلی ها است و این بها هر روز افزایش می یابد.

